



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کتاب طبی انتزاعی

- مباحثی طب
- مفردات دارویی
- بیماریها
- غلظت شناسی
- معدن شناسی
- تاریخ پزشکی
- داروسازی و صنعت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب طبی انتزاعی

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	کتاب طبى انتزاعى جلد ۷
۹	مشخصات کتاب
۹	اتاریخ اجتماعى ایران
۹	جلد دهم
۹	سیر علوم بعد از اسلام
۹	اشاره
۱۱	منابع طبى در عالم اسلام
۱۱	اشاره
۱۲	پزشكى رایگان
۱۲	جراح عرب
۱۲	مجموعه ابقراطى
۱۴	دیگر سرچشمه‌های طب اسلامى
۱۴	سیر تکاملی علم طب
۱۵	ارزش فرهنگ اسلامى
۱۷	سیر دانش پزشکی و سازمانهای وابسته، در ایران و جهان اسلامى
۱۷	اشاره
۱۷	شماره پزشکان و وضع بیمارستانها
۱۸	بیمارستان عضد الدوله در بغداد
۱۸	دار الايتام و دار المجانین
۱۹	حمایت از بینوایان
۱۹	بیمارستان ستار
۱۹	داروسازى
۲۱	کتابها و منابع پزشکی در قرون وسطا

۲۱	ذخیره خوارزمشاهی
۲۲	حرفه پزشکی
۲۲	وظایف پزشک و مسئولیتهای او به نظر ابن اخوه
۲۲	دامپزشکی
۲۲	اشاره
۲۳	حمایت از حیوانات
۲۳	شرط تخصص در دامپزشکی
۲۳	کخالان
۲۳	شکسته بند
۲۴	حدود تخصص جراحان
۲۴	نظر طبی افضل کرمانی
۲۴	فصد
۲۴	حجامت و ختنه
۲۴	مقررات و نظامات پزشکی
۲۵	بیماریهای گوش و گلو و بینی و چشم
۲۵	گچ شکسته بندی
۲۶	تشخیص آبله
۲۶	نظریات پزشکی جرجانی
۲۷	ابو منصور موفق هروی
۲۷	داروهای گیاهی
۲۷	گیاههای طبی
۲۸	نفوذ خرافات در علم طب
۲۹	انواع شربت
۳۰	طرز معالجه میرخواند
۳۰	سیر تکاملی اندیشه‌های ادبی و فلسفی در اروپا
۳۰	اشاره

- ۳۳ رشد دانش پزشکی در اروپا
- ۳۳ علم پزشکی در یونان باستان
- ۳۳ رشد تدریجی علوم تجربی
- ۳۳ علم طب
- ۳۴ نخستین استاد تشریح
- ۳۵ مترجمین و مؤلفین
- ۳۵ شکوک رازی بر جالینوس
- ۳۵ علم پزشکی در عالم اسلام
- ۳۵ سازمانهای پزشکی بعد از اسلام
- ۳۵ شرابخانه (داروخانه)
- ۳۶ اولین بیمارستان
- ۳۶ مشاوره پزشکی
- ۳۶ اجازه طبابت
- ۳۶ نمونه‌یی از گواهی‌نامه‌های پزشکان
- ۳۷ تشخیص بیماری
- ۳۷ معاینه بیماران
- ۳۸ دیوانه‌یی که عضد الدوله را دیوانه خواند
- ۳۸ شرایط پزشکی
- ۳۹ جانورشناسی
- ۳۹ زمین‌شناسی
- ۴۰ تنوع موضوعات و مباحث علمی و فرهنگی در قرون وسطا
- ۴۰ طبقه‌بندی علوم
- ۴۱ سرنوشت علم در دو قرن اخیر
- ۴۱ سیر نزولی علم طب در ایران
- ۴۲ پزشکی در ایران عهد صفویه
- ۴۳ دندان‌پزشکی در عهد قاجاریه

۴۳ نگاهی به اروپای قرن هیجدهم

۴۳ پیشرفت سریع علم طب در قرن نوزدهم و بیستم

۴۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مشخصات کتاب

نام کتاب: کتب طبی انتزاعی (فارسی)

نویسنده: جمعی از نویسندگان

موضوع: مبانی طب - مفردات دارویی - بیماریها - داروسازی و صنعت - غذا شناسی - معدن شناسی - تاریخ پزشکی

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۸

نوبت چاپ: اول

ملاحظات: این عنوان کتاب تشکیل شده از مجموع بحث های گوناگون طبی که از لابلای کتابهای دیگر توسط آقایان مجیدی نظامی و رحیمی ثابت استخراج و آماده شده و در این مجموعه قرار گرفته است .

تاریخ اجتماعی ایران

جلد دهم

سیر علوم بعد از اسلام

اشاره

دکتر سیریل الگود (Cyril Elgood)، پزشک و یکی از دانشمندان انگلستان، در زمینه علم ایرانی مطالعاتی کرده است و ما خلاصه‌یی از تحقیقات او را در اینجا نقل می‌کنیم:

ریاضیات: «لطمه‌یی که اسکندر مقدونی به ایران وارد ساخت چنان بزرگ و سنگین بود که پس از پایان آن، آنقدر اثر باقی نماند که بتوان از روی آنها به پایه دانش ریاضی مادها و ایرانیان قدیم پی برد، هرودت از یکی از کارهای مهندسی آن زمان یاد می‌کند و می‌گوید که یک مهندس ایرانی به نام آرتاکائیس (متوفی در سال ۴۸ ق.م) در شبه‌جزیره آتوس (Athos) ترعه‌یی حفر کرد تا ناوگان خشایارشا از آن عبور کند. از زمان ساسانیان هم قراین و اماراتی باقی نیست تا بتوان از روی آنها حکم صحیحی داد. عملاً تاریخ ریاضیات ایرانی از دربار خلافت مأمون عباسی که مادر و همسرش هردو ایرانی بودند آغاز می‌شود. (مأمون ۱۷۰ تا ۲۱۸ هـ - ۷۸۶ تا ۸۳۳ م) به ریاضیات نظری و عملی هردو کمال علاقه را داشت، مثلاً در مورد ریاضیات عملی امر کرد که در دو وهله مساحی و نقشه‌برداری انجام شود تا بتوان طول قوس یک درجه نصف النهار را حساب کرد، هم در دوران خلافت وی بود که «چرتکه» کامل شد از جنبه نظری مقرر داشت که کلیه متون ریاضی یونانی و هندی به زبان عربی گردانده شود. از مترجمان نامی آن زمان یکی یعقوب بن طاروق است که گذشته از ترجمه همه کتابهای ریاضی از زبان هندی، خود نیز درباره تقویم و محاسبات نجومی آثاری بجا گذاشته است. دیگری ابو یحیی البطریق که بیشتر آثار بطلمیوس را به عربی ترجمه کرده است و محمد ابراهیم فزاری، که باید در مبحث نجوم از او بیشتر صحبت بداریم. این مردان و مردان دیگری که نامشان در ترجمه‌های احوال دیده می‌شود مانند القفطی و ابن ابی اصیبعه، پی‌هایی ریختند که کاخ

علوم ریاضی نسلهای بعدی بر آنها برپا گردید. از آغاز، باید توجه داشت که ایرانیان از راهی به ریاضیات نزدیک شدند که با راه یونانیان تفاوت داشت. یونانیان فلسفه محض و ریاضیات کاملاً نظری را با دیده تحسین می‌نگریستند و هدفشان در زندگی، فکر به وسیله تحقیق نظری و تصور بود- خلفای اسلامی بعکس همواره خواهان نتایج عملی بودند. از ایرانیانی که در دربار مأمون بودند، همیشه خواسته می‌شد که نتیجه مطالعات نظری خود را در نجوم و نقشه‌برداری و معماری و فن‌کشتیرانی به کار بندند، حتی از آنان انتظار می‌رفت که به نکات کوچکتري توجه و عنایت داشته باشند، مانند کامل کردن تقویم و تعیین استوا و قبله و دقت در اندازه‌گیری وقت برای جلوگیری از قضا شدن نماز.

به این ترتیب دیده می‌شود که محرک ایرانیان در تبعات ریاضی، عطش وصول به علم دقیق نبود بلکه به کار بستن «دقیق علم» بود. در طب نیز چنین شکافی بین طرز فکر ایرانی و یونانی وجود دارد ... بزرگترین ریاضی‌دان دربار مأمون محمد بن موسی الخوارزمی بوده است. زادگاه وی «خیوه» بود، از این روی می‌توان وی را ایرانی شمرد ...

احتمال می‌رود که کلمه «جبر» از وی به یادگار مانده و از عنوان کتاب (الجبر و المقابله) او که معنی آن علم صرف و تحول آن است، گرفته شده باشد ... خوارزمی دانشهای یونانی و هندی را باهم تلفیق کرده است. تأثیر او در افکار ریاضی‌دانان از هریک از دانشمندان دیگر قرون وسطا بیشتر بود. خدمت اصلی وی به کاربرد اعداد هندی در حل عددی معادلات بود، کمک دیگری هم که به حل معادلات درجه اول کرد عبارت بود از پذیرفتن اصول موضوع مربوط به نقل جمله‌ها از یکطرف معادله به طرف دیگر و تبدیل کسرهای غیر صریح به کسرهای صریح، راه‌حلهای او برای معادله درجه دوم هر دو مبتنی بر روشهای یونانی است. هم او امتحان با عدد ۹ را تبیین کرد و بعدها، ابن سینا آن را تعمیم داد، اما خوارزمی به وجود ریشه منفی، واقف نبود و نویسندگان بعد از وی نیز چنان بودند و درحقیقت اینگونه ریشه تا سده هفدهم مجهول بود، هرچند قرائن دال بر آن است که خوارزمی به اصطلاح «توان سوم» یا مکعب، کاملاً آشنا بود. وی به حل معادله درجه سوم توجهی نداشته است ...» [۱]

خوارزمی به سال ۲۳۶ هجری (۸۵۰ میلادی) درگذشت. وی را نباید با هموطنش ابو عبد الله محمد خوارزمی که در حدود سال ۳۶۶ هجری (۹۷۶ میلادی) کتابی به نام مفاتیح العلوم تألیف کرده بود، اشتباه کرد. این خوارزمی به تبعیت از

علاقه مخصوص ایرانیان به جدول‌بندی، علم را به «عربی» و «غیرعربی» تقسیم کرد و علم غیرعربی را به علوم طبیعی و ریاضی تقسیم نمود و در زمره علوم ریاضی به بحث و فحص درباره هندسه و حساب و اصول جبر و جراثقال با فصلی درباره تعادل مایعات پرداخت. هم‌عصر با این کتاب، کتاب دیگری منتسب به یک جمعیت سری معروف به «اخوان الصفا» منتشر شد. این جمعیت در حدود پنجاه کتاب علمی درباره موضوعات مختلف ریاضی و نجوم و شیمی منتشر ساخته و نیز به مطالعه پدیده‌های طبیعی مانند جزر و مد و زلزله و خسوف و کسوف پرداخته و به مسائلی از نوع «چرا صداهایی که یک زمان در هوا یا آب منتشر می‌شوند با یکدیگر مختلط و مشتبه نمی‌گردند؟» توجه داشته است. تصور می‌رود، که اکثر اعضای جمعیت اخوان الصفا ایرانی بوده‌اند. «... ابو ریحان بیرونی ... در موضوعهای گوناگون به مطالعه و تحقیق پرداخت، طولها و عرضهای جغرافیایی را به دقت اندازه گرفت و درباره اینکه زمین حول محور خود دوران می‌کند یا نمی‌کند بحث کرد. وزن مخصوص صحیح ۱۸ سنگ گرانها را به دست آورد و طرز کار چشمه‌های طبیعی و چاههای آبفشان «آرتزین» را توضیح نمود و حتی به بحث درباره وضع دره سند پیش از تاریخ و در مورد عجایب خلقت آدمیان مطالعاتی کرد.» [۲]

حنین بن اسحق می‌نویسد، جالینوس در کتابی که به‌عنوان «فی الصنعة الطیبه» در صناعت پزشکی به رشته تحریر درآورده، مطالب مختصر و مفیدی در پیرامون علم طب بیان کرده است، که نه تنها به حال دانشجویان، بلکه برای دانش‌آموختگان این رشته سودمند است.

نوآموزان جزء جزء مسائل طبّی را در این کتاب مطالعه می‌کنند و شرح و تفصیل مطالب را در کتابهای مشروح تر مورد بررسی قرار می‌دهند، در کتاب نبض، دانشجویان به اقسام نبض پی می‌برند و به سببهای تغییر نبض اعم از سببهای طبیعی و غیرطبیعی آشنا می‌شوند. این کتاب به زبان سریانی و عربی ترجمه شده است.

جالینوس در کتابی که خطاب به اغلوقن نوشته، نخست از مشخصات بیماریها سخن گفته، دلایل تبها و مداوای آنها را توصیف کرده و تبهای خالی از عوارض، و تبهایی که همراه با عوارض غریبه‌اند بیان کرده است. به نظر جالینوس، پزشک قبل از شناختن

کتاب طبّی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۸۴

بیماری، پی به درمان آن نخواهد برد. این کتاب به زبان عربی ترجمه شده است. [۳]

در کتاب «فی العظام» مربوط به استخوانها، جالینوس به تشریح حال هریک از استخوانها می‌پردازد و در کتاب عضله‌ها، جالینوس در تشریح عصب و «عروق ضواری و غیرضواری» و وضع جمیع اعصابی که در هریک از اعضاست به تفصیل مطالبی می‌نویسد و نشان می‌دهد که از کجا آغاز می‌شود و کار هریک چیست. این کتاب به همت محمد بن موسی به زبان عربی ترجمه شده است.

در کتاب «فی العصب» جالینوس بیان می‌کند که چند جفت عصب از دماغ و نخاع می‌روید و آنها چه نوع و چگونه هستند، هریک از آنها چه تقسیماتی دارند و عمل آنها چیست.

در کتاب عروق (رگها) وضع رگهای زنده و رگهای غیر زنده مشخص شده. غرض او در این کتاب این است که چند رگ از کبد می‌روید و تقسیمات آنها چیست و چند شریان از قلب می‌روید و آنها چه نوع و چگونه‌اند.

در کتاب «اسطقسات علی رای بقراط» از ترکیب بدنهای حیوان و انسان و نبات و اجسامی که از دل زمین زاده می‌شوند سخن به میان آمده و از چهار رکن خاک و آب و هوا و آتش و از اخلاط چهارگانه یعنی خون و بلغم و صفرا و سودا مطالبی گفته شده است.

همچنین جالینوس در زمینه بیماریها و عارضه‌ها و در شناسایی بیماریهای اعضای پنهانی و در روزهای بحران مرض و در چاره و راه بهبود و در تشریح حیوان مرده و تشریح حیوان زنده مطالبی می‌نویسد و در پیرامون علم بقراط به تشریح می‌گوید: «...»

بقراط حاذق به علم تشریح بود. و برای اثبات این مدعا از همه کتابهای او شاهد آورده است. [۴]

غیر از آنچه گفتیم کتابهایی در تشریح رحم و تشریح چشم، و حرکت سینه و ریه و عامل تنفس و اعضای که به پیدایش «صوت» کمک می‌کنند نوشته شده است، علاوه بر این در ادویه مسهله و ادویه مفره و در «امتلاء» و ورمها و آماسها و رعشه و تشنج و منی و اثبات اینکه تولد همه اعضای بدن از «منی» است و در زمینه «نیروی غذاها» و ترکیب داروها و تریاک و در

«رعایت بهداشت» و راه جلوگیری از بیماری و انواع ورزش و محاسن چوگان‌بازی و گزارشی از انواع زخمها و کتابی در پیرامون اپیدمی (Epidemy) و کتابی در پیرامون هوا، آب و مسکن، و کتابی در طبیعت جنین و کتاب دیگری در طبیعت انسان، و

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۸۵

کتابی در اینکه «نیروهای نفس» تابع مزاج بدن است» [۵] به رشته تحریر درآورده است. این بود فهرست مختصری از کتابهای گرانقدر جالینوس که به همت حنین بن اسحق ترجمه شده است و در اختیار فرهنگ اسلامی قرار گرفته است.

بعضی از صاحب‌نظران قرون وسطا معتقد بودند که العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان و با این بیان علوم مربوط به مسائل مذهبی و دانشهای طبی و پزشکی را، اساس و سرچشمه فرهنگ و دانش بشری بشمار می‌آوردند، ولی با گذشت زمان و سیر تکاملی علوم و افکار، بطلان این اندیشه به ثبوت رسید. و از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی به بعد روزه‌روز رشته‌های مختلف علوم وسعت و اهمّیت بیشتری کسب کرد.

پزشکی رایگان

«در سرای وزیر عیسی بن اسحق و خلف بن عباس الزهراوی، دو طبیب که بواسطه تألیفات محققانه خود مشهور بودند، مجالس درس برای کسانی که به علوم طبیعی، نجوم و ریاضی علاقه‌مند بودند، داشتند و هر دو طبیب را نام «عبد الرحمن» بود، و از جانب دیگر آنان چندان متقی و نیکوکار بودند که در سرایشان شبانروز باز بود و صحن سرای آنان از فقرایی که برای معالجه می‌آمدند پر بوده است.» (عبد الرحمن در سال ۹۶۱ میلادی وفات یافت).

جراح عرب

«ابو القاسم زهراوی خلف ابن عباس القرطبسی در تاریخ طب، بزرگترین نماینده و معرّف جراحی عرب است و کتب او از مراجعی است که جراحان قرون وسطا به آن استناد می‌جستند با شهرت تام وی، اطلاعات کمی در باب او به ما رسیده است.» [۶] وی تشریح را از ضروریات عمل جراحی می‌داند و محققان اروپایی او را از پیشگامان فن جراحی می‌شمارند. چون طب اسلامی کمابیش متأثر از طب یونانی است، بی‌مناسبت نیست شمه‌یی از نظریات طبی بقراط (که او را پدر علم طب شمرده‌اند) ذکر کنیم.

مجموعه ابقراطی

پیر روسو نیز در تاریخ علوم از مقام علمی ابقراط (هیپوکرات) Hippocrate یاد می‌کند «این مرد در ۴۶۰ ق. م در جزیره کرس متولد شد و پس از آنکه اطلاعات طبی پدر خویش را فراگرفت، برای گردآوری اطلاعات

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۸۶

پزشکی به تمام کشورهای سواحل مدیترانه مسافرت کرد. «درباره میزان واقعی تألیفات او اطلاعی در دست نداریم، در ابتدای

قرن سوم ق. م هیأتی از دانشمندان، ۵۹ کتاب طبی را به نام «مجموعه ابقراطی» جمع آوری کردند و همه آنها را از تألیفات او دانستند، اما طبق نظر ماکس ولمان (Max Wellmann) که در این باره متخصص است فقط دو یا سه کتاب از بین آنها مال اوست و بقیه که اهمیت کمتری دارند گویا از مریدان و پیروان مکتب او باشد.

در زمان ابقراط نظریه چهار عنصری مورد قبول بود و گمان می کردند، بدن انسان از چهار عنصر خاک و آب و هوا و آتش تشکیل یافته است و به این چهار عنصر، چهار کیفیت گرم و سرد و خشک و مرطوب را نسبت می دادند. این چهار کیفیت، چهار طبع را به وجود می آوردند: صفرا (حاصل از کبد) سودا (حاصل از طحال) بلغم و دم. بقرراط کاملاً بر این عقیده بود که: چهار طبع مخالف سرکش چند روزی شوند باهم خوش چون یکی زین چهار شد غالب جان شیرین برآید از قالب

لابد میل دارید بدانید چگونه طبیب می توانست از غلبه یکی از این طبایع، بر طبایع دیگر جلوگیری کند: به وسیله پرهیز در خوردن غذا، امساک، حجامت، تجویز مواد مهووع و فصد یعنی همان علم طبی که قرن‌ها بعد حتی در دوره «مولیر» نیز رایج بوده است، پیدا است که خود ابقراط به این وسایل معالجه ایمان کامل نداشته است و توصیه می کند: «گاهی اوقات بهتر است مریض را به حال خود بگذارید و هیچ کاری انجام ندهید به این طریق، اگر بیماری او را درمان نکرده باشید، لااقل تجویز بدی هم نکرده‌اید.»

... تنها قسمتی از آثار ابقراط که تقریباً جنبه علمی دارد روش حدس و احتمال او از روی آثار و قراین است. وی که هیچگونه اطلاعات تشریحی نداشت و از شیمی و فیزیولوژی بی بهره بود، نه میزان الحرارة در دست داشت و نه دستگاه گوشی اطباء، و بالاخره از ملاحظات مربوط به تنفس نیز بی اطلاع بود و «تب» را اصولاً مرض جداگانه‌یی می دانست مجبور بود که مریض را با دقت خارق العاده‌یی معاینه کند و صورت، چشمها، زبان، دستها، حالت عمومی، اخلاط و مدفوعات را به دقت و ارسی نماید. خود او چنین می نویسد:

«باید هرچه را که می توان دید، شنید و احساس کرد، مورد مطالعه و دقت قرار داد. قضاوت طبیب به وسیله چشم و گوش و دست و بینی به عمل می آید، باید نگاه کرد، گوش کرد، لمس کرد، بو کشید و چشید» و همه این مسائل، موضوع کتابیست که درباره

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۸۷

درمان مرض از روی آثار و قراین نوشته است. در کتابی به نام «آبها، هواها، مکانها» از تأثیر هریک از این عوامل در کیفیت مزاج انسان با استادی تمام گفتگو می کند. بالاخره در کتابی به نام «مرض مقدس» از حمله صرع گفتگو می کند که در آن زمان مبادی ماوراء الطبیعه برای آن قایل بودند. ابقراط علیه این عقیده قیام می کند و می گوید به نظر من در این مرض هیچ عامل مقدسی بیش از امراض دیگر دخالت ندارد، این مرض نیز مانند سایر امراض، علل طبیعی دارد. در اینجا نمی توان از ایمان این استاد به کار خود و روش منطقی و استدلالی و علت و معلولی که پیش گرفته بود تمجید و ستایش نکرد.» [۷]

«... بعد از مرگ ابقراط درباره افتخارات او راه اغراق پیمودند. مکتب طبی آتن که در سال ۳۸۰ قبل از میلاد دایر گردید از مریدان او تشکیل شد ... که به روش عملی و تجربی او توجه چندانی نداشتند، اما این افتخار برای شخص «دیوکس»، که یکی از شاگردان اوست، محفوظ است که هیچ وقت کورکورانه از تعالیم استاد پیروی نمی کرد و تتبعات شخصی داشت و کتابی درباره نباتات طبی نوشته است و به این ترتیب اولین کسی است که تحقیقات مربوط به نبات شناسی را معمول کرد.» [۸] اکنون برگردیم به سیر پزشکی در جهان اسلامی.

«هریک از امم عالم به دانش و فنی خاص، اشتهار دارند: چنانکه شهرت یونانیان به طب و فلسفه و استادی رومیان قدیم به سیاست و کشورداری بود. به گفته ناصر خسرو:

عرب بر ره شهره دارد سواری پزشکی گزیدند مردان یونان
ره هندوان سوی نیرنگ و افسون‌ره رومیان زی حسابست و الحان
مصوّر نگار است مر چینیان راچو بغدادیان را صناعاتِ الوان

دانشمندان اسلامی سیر علوم یونانی را از یونان به اسکندریه و از اسکندریه به ایران و انطاکیه و حران و سپس به بغداد، به تفصیل یاد کرده‌اند. در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، علم طب به اوج ترقی خود رسید و ترجمه‌های یونانی و سریانی از کتب طبی تبدیل به کتابهای مستقل و منقح گردید. ایجاد بیمارستانهای متعدد در مراکز بلاد اسلامی مانند ری و بغداد، علم را به عمل، و قیاس را به تجربه نزدیک ساخت. ابو بکر محمد بن زکریای رازی طبیب و فیلسوف معروف ایرانی نمونه کامل و برجسته‌ای از

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۸۸

پرورش‌یافتگان آن دوره بودند، که علوم یونانی با تمدن اسلامی، که ملتهای مختلف در تشکیل آن شرکت داشتند، آمیخته شده و با سعی و کوشش دانشمندان اسلامی مراحل ترقی و تکامل خود را پیموده بود. رازی در بیمارستان بغداد، روش خاص خود را در معالجه و مداوای بیماران به کار می‌برد و با پزشکان و علمای طب دار الخلافه به بحث و تبادل نظر می‌پرداخت و پس از چندی به زادگاه اصلی خود یعنی «ری» مراجعت کرد و کتاب «الطب المنصوری» خود را تألیف کرد.» [۹] در همین ایام یعنی در سال ۲۹۰ هجری گفتگوهای بین صاحب‌نظران در گرفت در اینکه نخستین طبیب که بوده است و آغاز طب از کجاست و پایه آن بر قیاس است یا بر «تجربه»، قاسم بن عبد الله وزیر، از اسحق بن حنین می‌خواهد که کتاب مختصر و موجزی در این باب تألیف کند. اسحق، این مسئول را اجابت کرد. از میان طبیبانی که نامشان در کتاب اسحق آمده بقراط و جالینوس بیش از دیگران شهرت و اعتبار دارند و در کتب اسلامی از آن دو، به‌عنوان نمونه طبیب کامل نام برده می‌شود ...

قسمت اعظم طب اسلامی مأخوذ از منابع یونانی است که به همت مردانی چون حنین بن اسحق بختیشوع، جورجیس، سرجس و حبیش و ایوب به زبان سریانی یا عربی ترجمه شده و در دسترس دانشجویان و پژوهندگان رشته طب قرار گرفته است «از میان آثار حنین، یکی رساله‌ی است که به علی بن یحیی نوشته و در آن، آثار جالینوس را که به زبان سریانی و عربی ترجمه شده یاد کرده است.» [۱۰]

سیر تکاملی علم طب

چون ریشه اصلی طب اسلامی از یونان است باید نخست از رشد تدریجی این علم در یونان قدیم یاد کنیم. در آغاز قرن هفتم قبل از میلاد مسیح و حتی در دورانی که تمدن ایونی رونقی داشت، هنوز علم طب در چنگال اوهام و خرافات اسیر بود، اشخاصی از بیماران مراقبت می‌کردند ولی «این توجه و مواظبت عینا نظیر معالجات سابق اهالی مشرق‌زمین بود، یعنی مراسم مذهبی، و تشریفاتی به عمل می‌آوردند تا روح خبیثی که وارد بدن بیمار گردیده است خارج شود ...

روحانیان پرستار، از بس که دعا و دوا به خورد مردم دادند، کم کم درباره نتیجه نسبی این داروها اندیشه و تفکر کردند و متوجه شدند که تأثیر یکی از اینها بیش از دیگری است ...

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۸۹

نتیجه همکاری روحانیان پرستار با صاحبان میدانهای ورزشی، این شد که در علم معالجه بدن ترقی بسیار حاصل گردید ... کمتر اتفاق می افتاد، که این اطباء اولیه از خدایان کمک بگیرند، بلکه به تدریج آنها را بکلی فراموش کردند، به طوری که در آغاز قرن ششم قبل از میلاد یعنی زمان «طالس» خدایان بکلی اعتبار و اثر خود را در طب اولیه یونانی از دست دادند و می دانیم که در این موقع فیزیولوگها در مطالعات نظری خود نیز، توجه به خدایان نداشتند» [۱۱] در یکی از مدارس این دوران شخص شجاعی به نام الکمون [۱۲] تدریس می کرد که فقط به مشاهده وضع خارجی حیوانات راضی نشد و درصدد برآمد از ساختمان داخلی آنها نیز مطلع گردد و بنابراین به کار «تشریح» پرداخت و عصب چشم و مجرای مابین گوش و سطا و قسمت پایین گلو را کاملا وصف کرد. بعد از او ابقراط، چنانکه گفتیم، به تحقیقات و مطالعات وسیعی دست زد.

ارزش فرهنگ اسلامی

درباره مقام و ارزش فرهنگ اسلامی پی یر دوهم (P. Duhem) چنین می نویسد: «بدون شک علمی به نام علم عرب وجود ندارد، و ما هیچ تئوری جدیدی را مدیون بغداد نمی باشیم، با این حال اگر آنان فقط اکتفا به این کرده بودند که قسمتی از ثروت دنیای عتیق را از مهلکه نجات دهند می بایست نسبت به آنان فوق العاده حقیقتناش باشیم، و حال آنکه بر این ثروت، گنجینه های دیگری نیز افزودند. اگر مابین آنان ارشمیدس و هیپارک و بقراط وجود نداشت در عوض مردان لایق و دانشمندان متعدد کم نبود. سه قرن بعد از مرگ پیغمبر (ص)، شهر قرطبه» Cordoue «یک میلیون جمعیت، هشتاد مدرسه عمومی و کتابخانه یی شامل ۶۰۰ هزار جلد کتاب داشت و زبان عربی زبان علمی جهان شده بود.

در این هنگام، اشاعه علم از نو شروع شد، زکریای رازی (۹۲۳ - ۸۵۰) مرض آبله و همکار او ابو القاسم خلف بن عباس زهراوی (۱۰۰۳ - ۹۱۳) سلعه (سرشکستگی) و امراض ستون فقرات را کاملا توصیف کرد. ابن سینا (۱۰۳۷ - ۹۸۰) سرآمد عالمان، دانش طب را در دنیای اسلام، چنان رونق داد که یکی از پادشاهان کاستیل که آب آورده بود، برای معالجه، به شهر قرطبه نزد دشمنان خود رفت. ابن سینا و ابن رشد اندلسی (۱۱۹۸ - ۱۱۲۰) در قرون وسطا شهرت فراوان داشتند، (زیرا اقوام اروپایی خود را در اطلاع بر آثار ارسطو، مدیون آنان می دانستند). زکریای رازی و بخصوص جابر بن حیان،

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۰

که از احوال وی اصلا اطلاعی در دست نداریم ... در کیمیاگری کوشش کردند و خواب و خیال مصریان را که تهیه طلا بود، تعقیب نمودند و اگر موفق نشدند که آن را به دست آورند در عوض خواص حلال اسید سولفوریک را کشف کردند و آلیاژها و ملقمه های مختلف به وجود آوردند و توانستند الکل بسازند.

مسلمانان که جانشین آخرین دانشمندان یونان و اسکندریه بودند افکار و تخیلات آنان را نیز به میراث بردند و همراه با کیمیاگری به تنجیم نیز اهمیت فراوان دادند. خلفا برای اطلاع از سرنوشت و تقدیر خاص خود، رصدخانه های بزرگ بنا نهادند. در این رصدخانه ها اندازه تمایل منطقه البروج را بر سطح استوا ۲۳ درجه و ۳۵ دقیقه معین کردند، و طول سال را به دست آوردند و ابعاد کره زمین را طبق روش اراتوستن حساب کردند. آثار احمد بن قسیر فرغانی (وفات در ۸۳۳) جز

خلاصه‌ی از مجسطی نیست، در عوض تألیفات محمد بن جابر بن سنان البتانی (وفات ۹۲۹ م) موجب افتخار کشور اوست. البتانی مردی بزرگ و از جمله اشراف بود و به بطلمیوس ارادت می‌ورزید، خود او از لحاظ دقت در مطالعه تقویم اعتدالین، از بطلمیوس نیز پیشتر رفت و اوّل کسی بود، که در علم مثلثات سینوس (جیب) را جانشین «وتر» ساخت و از این تغییر، تمام مثلثات جدید نتیجه شد. ثابت بن قره حمرابی (۹۰۰-۸۳۵) تغییرات تمایل منطقه البروج را ثابت کرد. ابو الوفا (۹۹۸، ۹۳۹)، که یکی از خلفای حامی علم، او را به ریاست رصدخانه بغداد معین کرد، جداول مثلثاتی ذی‌قیمتی به دست داد، و علاوه بر حرکتی که بطلمیوس کشف کرده بود، توانست یک حرکت کوچک دیگر ماه را نیز معلوم نماید، و بعدها «تیکو براهه» در آن تدقیق بیشتری کرد ... در همین ایام بود که بزرگترین فیزیکی‌دان عرب حسن بن هیثم (۱۰۳۹-۹۶۵)، زندگی می‌کرد و کتاب او درباره نور، برای اولین بار توصیف صحیحی از ساختمان چشم انسان به دست می‌دهد و قسمتهای مختلف آن، از قبیل مخاط خارجی و قرنیّه و شبکیه و عنبیه و علاوه بر این اصول اطاق تاریک را شرح می‌دهد. این شخص هنگام مطالعه در انعکاس نور بدون آنکه مستقیماً به مسأله انکسار توجهی کند چنین اظهار می‌دارد که مابین زاویه تابش و زاویه انکسار نسبت ثابتی وجود دارد ...» [۱۳]

در فاصله بین بقراط و جالینوس، طیبیان بزرگ اسکندریه به طب عملی و تشریحی

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۱

خدمت شایانی کردند. بیمارستانهای بزرگی در شهر اسکندریه ساخته شد و چون نعش مردگان زیاد بود پزشکانی که تشنه کشف حقیقت بودند «... شروع به تشریح آنها کردند. خوشبختانه دیگر خرافات، مانع این کار نمی‌شد. مشهور است که طیب نامداری به نام هروفیل (Herophile) حتی تشریح زنده‌ها را نیز (البته در مورد اشخاص جانی و واجب‌القتل) شروع کرده بود.

هروفیل که در حدود سال ۳۰۰ ق. م متولد شد اول کسی بود که تشریح عمومی را معمول کرد. وی اعلام داشت که مغز مرکز هوش است و شریانها را که دارای ضربان هستند و وریدها را که ضربات خفیفی دارند مشخص و معلوم ساخت و تعداد ضربات نبض را با کمک ساعت شنی معین کرد ... او زندگی را محصول چهار نیروی اساسی می‌دانست: نیروی غذایی، نیروی حرارتی، نیروی متفکره و نیروی احساساتی که محل آنها به ترتیب عبارت بود از کبد و دستگاه هضم، قلب و مغز و اعصاب ... همکار او «اراسیسترات» (Erasistrate) نیز به وظایف الاعضا اهمیت فراوان می‌داد و اوّل کسی است که گردش خون را بیان کرده است. وی گمان می‌کرد که خون منشاء حیات است و هوا بعد از تنفس وارد در شریانها شده و نیرو و انرژی را نیز با خود همراه می‌برد. مکتب او با مکتب هروفیل شروع به رقابت نمود و این رقابت به توسعه و پیدایش شعب مختلف، در علم طب کمک کرد. در این دوره، علم امراض زنانه، مداوای بیماریهای چشم، داروشناسی و دیگر رشته‌ها، کمابیش مورد مطالعه پزشکان اسکندریه قرار گرفت.

جالینوس در سال ۱۳۰ میلادی متولد شد و با تحقیقات و تتبعات خود مکتب دوم اسکندریه را به مقامی رفیع رسانید ... آثار جالینوس نیز همچون آثار بطلمیوس و ارسطو مورد پشتیبانی و حمایت روحانیان مسیحی قرون وسطا قرار گرفت و مدت هزار سال مبنای عقاید، و مرجع اتکای طبیعی‌دانان بود، تا آنکه کوششهای کسانی از قبیل «وزال» و «سروه» و «فالوپ» زنجیر سنگین استبدادی که طب قدیم جالینوسی به وجود آورده بود پاره کرد. قطع نظر از افکار ایدآلیستی او، می‌توان «جالینوس را یکی از بنیانگذاران علم فیزیولوژی دانست. وی خوگ و گوسفند و گاو و فیل را تشریح کرد و متوجه شباهت مابین ساختمان بدن انسان و میمون شد و استخوانها و استخوان‌بندی را توصیف کرد و عمل اعصاب را در بدن انسان تشخیص داد و حتی با قطع

کردن عصب، موفق شد که فلج مصنوعی ایجاد کند و ثابت کرد که رگها پر از خون هستند نه «باد» و تفاوت بین خون وریدی و خون شریانی را شرح داد.

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۲

متأسفانه او نیز از جمله کسانی است که این عقیده غلط را رواج داد که هوا مستقیماً وارد قلب می‌شود و مابین قلب و ریه ارتباط مستقیمی وجود دارد.» [۱۴] این بود مختصری از سیر تکاملی طب در یونان باستان، اکنون؛ سیر دانش طب را در جهان اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سیر دانش پزشکی و سازمانهای وابسته، در ایران و جهان اسلامی

اشاره

حکیم ابو منصور موفق بن علی الهروی در کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه»، که در حدود سال ۴۴۷ نوشته شده است، به خوبی نشان می‌دهد که پزشکان عهد باستان و دوران قرون وسطا برای اغذیه و ادویه مفرده خواص و نتایجی قایل بودند و برای اشخاص و داروها و اغذیه مختلف، چهار طبع و چهار خاصیت ذکر می‌کردند.

در مقدمه کتاب سابق الذکر می‌خوانیم: «چنین گفت حکیم ابو منصور موفق بن علی الهروی مرا، که کتابهای حکیمان پیشین و عالمان و طبیبان معرّب همه بجستم و هرچ گفته بودند به تأمل نگه کردم اندر ادویه و اغذیه مفرد و غیرش نیز، و کردار هر دارویی ...

و منفعتها و مضرّتهاشان و طبعهای ایشان اندر چهار درجه ...» سپس می‌نویسد: «...»

حکیمان روم همی گویند که بعضی دارو یا غذا، گرم است اندر درجه اول و خشک است اندر درجه دوم و اندرین، ایشان به غلط افتاده‌اند و حکیمان هند بر صوابند و من راه حکیمان هند گرفته‌ام از آن جهت که دارو آنجا بیشتر است و عقاقیر آنجا تیزتر و خوشتر ...» [۱۵]

شماره پزشکان و وضع بیمارستانها

«احمد بن محمد الطائی که در آغاز خلافت معتضد عهده‌دار خرج و دخل مملکت بود، در صورت تفصیلی مخارج مملکت مبلغ قابل ملاحظه‌یی را که برای اطبای بزرگ و شاگردان ملازم آنان (پزشکیاران) و همچنین تهیه دارو اختصاص داده ذکر می‌کند. (الوزراء ص ۲۴).

در اوایل قرن چهارم، چند بیمارستان در بغداد احداث شد که مهمترین آنها عبارتست

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۳

از:

۱. بیمارستانی که ابو الحسن علی بن عیسی در سال ۳۰۲ در ناحیه حریبه از نواحی بغداد احداث و ابو عثمان سعید بن یعقوب الدمشقی را عهده‌دار آن کرد.

۲. بیمارستانی که به نام مادر مقتدر معروف بود ... و نفقه و هزینه آن هر ماهی ششصد دینار بود.

۳. بیمارستانی که مقتدر به اشارت سنان در باب الشّام (دروازه شام) ساخت. شاید علت تأسیس این سه بیمارستان بزرگ در مدت ۴ سال، این بود که در سالهای ۳۰۱ و ۳۰۲ بیماریهای عفونی و امراض دموی ناگهان شیوع یافت، خواستند کوتاهی و قصوری که در قرن سوم در امر تأسیس بیمارستانها شده جبران شود ... مسلماً رازی در مدتی که در بیمارستان ریاست داشته در یکی از دو بیمارستان اخیر به امر معالجه و مداوای بیماران اشتغال داشته و اطبای بسیاری تحت نظر او نکات پزشکی را می آموخته‌اند. در این زمان علم پزشکی چنان ترقی کرد، که چند سال پس از مرگ رازی، مقتدر به علت تشخیص نادرستی که یکی از اطبای داده بود دستور داد که محتسبان، پزشکانی را که امتحان به «سنان» نداده‌اند از معالجه بیماران منع کنند، امتحان انجام شد، و تعداد امتحان‌دهندگان افزون از ۸۶۰ نفر بود، با اینکه پزشکان خلیفه و اطبای مشهور، از این امر مستثنی بودند ...» [۱۶] (اخبار الحکما، ص ۱۳۱).

بیمارستان عضد الدوله در بغداد

ساختمان بیمارستان عضد الدوله در بغداد سه سال طول کشید و در سال ۹۸۲ میلادی پایان یافت. ابو سعید عبید الله در این مورد می‌نویسد: «عضد الدوله پدرم را از شیراز فرا خواند و در بیمارستان خود در بغداد به کار گماشت و در عین حال او را پزشک خاص خود کرد، در آن بیمارستان کحّالان زبردست، از قبیل ابو نصر بن الدهالی و جراحانی چون ابو الخیر و ابو الحسن بن النقا و دیگران نیز خدمت می‌کرده‌اند.»

قفطی می‌نویسد که تعداد کارکنان بیمارستان عضدی جمعا هشتاد نفر بود، که از آن جمله باید از ابن مندویه اصفهانی نام برده شود. عبد الله بن جبرئیل، نام تعداد زیادی از اطبای این بیمارستان را قید کرده است که از آن جمله ابو الحسن علی ابراهیم بن بکس (بکوس) است که درس داروسازی می‌داد ...» [۱۷]

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۴

دار الایتام و دار المجانین

غیر از بیمارستان عضدی، مردان خیرخواه دیگری به ایجاد بیمارستان مبادرت کردند از جمله «در سال ۱۱۱۳ میلادی شخصی به نام گماشتجین بیمارستان جدید دیگری بنا کرد و هشتاد سال پس از آن مستوفی عزیز الدین برای اولین بار یتیم‌خانه‌ای ساخت که در آن کودکان بی‌سرپرست تا رسیدن به سنی که بتوانند امور خود را اداره کنند نگاهداری می‌شدند، و مخارج آنها، از هر حیث تأمین می‌شد ... و موظف بودند که درس هم بخوانند ... در سال ۱۱۶۰ بنیامین یهودی از قریب به ۶۰ مرکز بهداشتی در شهر بغداد نام می‌برد و می‌نویسد: «در بغداد حدود ۶۰ مرکز بهداشتی وجود دارد که همه با بودجه خلافت اداره می‌شوند و دارای کلیه وسایل و تشکیلات مورد نیاز می‌باشد، هر بیماری که به آنها مراجعه کند با خرج خلیفه وقت، تغذیه شده و تا بازیافتن سلامتی کامل تحت درمان قرار می‌گیرد، علاوه بر این عمارت بزرگی در بغداد ساخته‌اند که دار المجانین نامیده می‌شود و دیوانگان در آن نگاهداری می‌شوند، و آنهایی را که خطرناک هستند غل و زنجیر می‌کنند تا به دیگران آسیبی نرسانند ... دیوانگان مانند بیماران، مرتباً توسط اطبا بازدید می‌شوند و تحت درمان قرار می‌گیرند ...» [۱۸]

عضد الدوله در شیراز نیز بیمارستان بزرگی بنا کرد که وابسته به دانشگاه آن شهر بود. در دانشگاه مزبور فلسفه، نجوم، طب، شیمی و ریاضیات تدریس می‌گردید.

حمایت از بینوایان

ابو سعید نیز در محل حکمرانی خود بیمارستانی بنا کرد و بودجه‌ای برای اداره امور آن تخصیص داد. او محل‌های مناسبی برای نگهداری افراد کور و مال‌خولیایی بنا نمود. یکی دیگر از کارهای برجسته این شخص ساخت خانه‌ای برای پیرزنان بیوه بود که در نوع خود یک اقدام ابتکاری محسوب می‌گردید. کارهای عام‌المنفعه او بسیار است، یکی از اقدامات او ساختن محلی برای نگهداری بچه‌های سرراهی است که موقوفات کافی برای تأمین مخارج آن در نظر گرفته بود. در گرگان نیز بیمارستان خوبی توسط بهاء‌الدوله بنا شد که ریاست آن مدتی با جرجانی بود، و در همین سمت بود که او در یادداشت‌های خود نوشت: «بعد از تصدی من به این مقام، تعداد مراجعین به بیمارستان آن‌قدر زیاد شد که دیگر وقتی برای اتمام تألیف‌اتم باقی نماند...» [۱۹] ناگفته نماند که لغت «بیمارستان» که در سراسر مناطق عربی حتی کتب طبّی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۵ کشورهایی نظیر مصر و سایر ممالک آفریقای شمالی به کار برده می‌شود یک لغت فارسی، و یادگار عهد ساسانیان است.

بیمارستان سیار

بیمارستانها بر دو نوع بودند، ثابت و سیار، بیمارستانهای سیار عبارت بودند از وسایل درمانی که با اسب و قاطر و شتر بطور مداوم از محلی به محل دیگر انتقال داده می‌شدند، و اگر ضرورت ایجاب می‌کرد مدتی توقف می‌نمودند، پزشکانی که همراه بیمارستانهای سیار حرکت می‌کردند، از هر نظر مشابه پزشکانی بودند که در بیمارستانهای ثابت خدمت می‌نمودند. سنان بن ثابت مدتی از عمر خود را در یکی از این بیمارستانها خدمت کرده بود. یکی دیگر از پزشکان معروفی که همراه با بیمارستانهای سیار حرکت می‌کرد «باحلی» بود که دستیاری به‌نام سدید ابو الوفا معروف به «موراخیم» داشت که علاوه بر طبابت، چشم‌پزشک قابلی نیز بود... در زمان سلطان محمود یکی از بیمارستانهای متحرک به عهده مستوفی عزیزالدین (همان کسی که برای اولین بار اقدام به تأسیس یتیم‌خانه کرد) واگذار شد، و او با دوران‌دیشی و کفایت تام، کلیه وسایل و تجهیزات، دارو، چادر و اطباء مورد نیاز و وسایل حمل و نقل لازم را فراهم ساخت. [۲۰] نکته بسیار مهمی که مستوفی عزیزالدین در مقررات بیمارستان گنجانید و آن را به موقع اجرا گذاشت این بود که اسرا و سربازان زخمی دشمن نیز می‌توانستند متساویاً از تسهیلات آن استفاده کنند...» [۲۱] «بعضی از بیمارستانها برای نگهداری بیماران مرد و برخی دیگر برای پذیرایی از بیماران زن تجهیز و آماده شده بود. هر بیمار دارای رختخوابی بود و همه‌روزه به‌وسیله پزشک معاینه می‌شد. پرستاران همه‌روزه چندبار از بیماران عیادت می‌کردند و دوا و غذای لازم در اختیار بیمار قرار می‌دادند در بیماریهای روانی و فکری نیز جای زنان از مردان جدا بود...» ۳

داروسازی

مهمترین بخش بیمارستان، بخش داروسازی و داروفروشی آن بود، علم داروسازی را اعراب بطور کامل از ایرانیان آموختند و همانطور که می‌دانیم به علت وجود استادانی از تمام نقاط جهان در دانشکده کتب طبّی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۶

جندی‌شاپور، علم مزبور در آن دانشکده در سطح فوق‌العاده بالایی تدریس می‌گردید.

داروها یا گیاهی یا حیوانی و یا معدنی بود. داروها اکثراً مایع بود به همین علت بخش داروسازی بیمارستان را «شرابخانه» (محل نگاهداری شربت‌ها و مایعات) می‌نامیدند.

داروهای مرکب عبارت بودند از معجون‌ها، ضمادها و مرهمهایی که توسط کارشناسان آگاه تهیه می‌شد.

بیمارستان، معمولاً یک رئیس افتخاری (از سران کشور) و یک رئیس واقعی (از پزشکان معروف) داشت که «متولی» نامیده می‌شد. رازی، اول متولی بیمارستان ری و بعد هم متولی بیمارستان کهنه بغداد بود. «جرجانی» نیز همین سمت را در بیمارستان خوارزم داشت.

رئیس بیمارستان، دو معاون داشت که آنها را مشیر و قوام می‌نامیدند. وظیفه آنها تنظیم امور مالی و اداری بیمارستان بود.

دانشجویان رشته طب ناگزیر بودند برای آمادگی علمی «کتاب فصول بقراط، مرشد، رازی، و مسائل حنین و تفسیر ابو سهل بن عبد‌العزیز نیشابوری ملقب به نیلی را که در تشریح و توضیح کتاب سابق الذکر نوشته است بخوانند و پس از فراگرفتن این اطلاعات در سال دوم، کتاب ذخیره ثابت بن قره و کتاب المنصوری رازی و ذخیره سید اسمعیل جرجانی را می‌خواندند، به این کتب باید کتاب هدایه ابو بکر جوینی و کفایه احمد بن خرج را نیز اضافه کرد.

غیر از اینها آنان که طالب کسب اطلاعات بیشتری بودند کتابهایی چون سته عشر جالینوس، حاوی رازی، الملکی علی بن عباس اهوازی، صد باب ابو سهل، قانون ابن سینا و بالاخره ذخیره خوارزمشاهی سید اسمعیل جرجانی را نیز مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دادند؛ چون کتابهایی که نام بردیم عموماً خطی و کمیاب بود محضی‌لین برای دسترسی و مطالعه آنها، رنج فراوانی متحمل می‌شدند.

اکنون به خوبی نمی‌دانیم که داوطلبان رشته طب و دیگر رشته‌های علوم، قبل از شرکت در مدارس و محافل علمی و تلمذ در محضر اساتید، امتحانی می‌دادند یا خیر و پس از پایان دوره تحصیل، مورد آزمایش و امتحان قرار می‌گرفتند یا نه، در هر حال مدارکی در دست است که بعضی از مدعیان طبابت پایه و مایه علمی و تجربی کافی نداشتند و گاه با داروها و معالجات خود، مردم بی‌گناه را به دیار نیستی می‌فرستادند.

غیر از پزشکان، عده‌ی به نام رگ‌زن و فصاد، پزشکی و اصلاح سر و صورت (سلمانی) را باهم انجام می‌دادند. محل کار و دگه آنها غالباً نزدیک دکان عطارها

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۷

یا دوافروشان بود. این گروه قبل از اشتغال به این کار، اطلاعاتی در زمینه عضلات و انواع رگها کسب می‌کردند و نزد محتسب سوگند می‌خوردند که جز با اجازه پزشک از حجامت اطفال و افراد مسن و مبتلایان به کم‌خونی و اشخاص علیل، خودداری کنند. حجامت و رگ‌زنی در ملاء عام صورت نمی‌گرفت. محتسب موظف بود که وسایل کار او را مورد بازرسی قرار دهد، معمولاً وسایل کار فصاد عبارت بود از بیشتر رگ‌زنی، شریان‌بند برای بستن دور بازو و جهت متورم ساختن رگ غالیه و بخور برای بجا آوردن حال بیمار. یک کلاف ابریشم برای بستن روی محلی که از آن خون گرفته شده و خون آن بند نمی‌آید.

علاوه بر این از یک قیچی و تیغ برای این کار استفاده می‌کردند و گاه داروهای تجویز می‌کردند و به جزّاحیهای کوچک، نظیر بیرون آوردن تیغ ماهی، یا استخوان از گلو مبادرت می‌کردند...» [۲۲] گاه متصدیان دکان سلمانی غیر از کارهای سابق الذکر به کشیدن دندان نیز اقدام می‌کردند و این کار تا نیم قرن پیش در ایران متداول بود. علاوه بر این عده‌ای به نام زالوانداز

از دیرباز در شهرها و دهات گردش می‌کردند و کالای خود «زالو» را به نیازمندان عرضه می‌کردند.

دیگر از کسانی که غیرمستقیم در کار پزشکان مداخله می‌کردند عبارت بودند از عناصر شیادی که به کار جن‌گیری و دعانویسی، جادو و جنبل و غیره متوسل می‌شدند و مردم بیچاره و بی‌خبر را با این اقدامات فریب می‌دادند و گمراه می‌کردند.

زکریای رازی در مورد فعالیت وسیع شیادان پزشک‌نما در بغداد در عهد خود شرح مفصلی نوشته است از جمله می‌گوید:

«شیادان پزشک‌نما، به‌قدری عملیات گوناگون و هنرنماییهای جورواجور می‌کنند که اگر من تمام یک رساله را هم به آن کارها اختصاص دهم کافی نخواهد بود...» سپس یکایک کارهای مزورانه آنها را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که چطور مردم ساده‌لوح و بی‌اطلاع فریب این دغلكاران را می‌خوردند.

برای آنکه خوانندگان به حد و دانش طب در آن ایام بیشتر آشنا شوند توصیفی را که سنن بن ثابت از دست قطع شده «مقله» کرده است در اینجا نقل می‌کنیم:

«من او را در وضعی فوق‌العاده وخیم یافتم. دست قطع شده او را در پارچه‌یی خشن و زبر پیچیده و روی آن را با طنابی که از

الیاف شاهدانه بافته شده بود بسته بودند، وقتی طناب را باز کردم و پارچه را برداشتم محل بریده شده را زیر پوششی از

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۸

پهن اسب دیدم که آن را نیز برداشتم، بالای محل قطع شده را با رسنی از شاهدانه، آنچنان محکم بسته بودند که طناب در گوشت فرورفته بود و بخش زیرین آن کبود شده بود.

من به او گفتم که این طناب را نباید باز کرد، ولی به‌جای پهن اسب باید از مرهم کافور استفاده شود و لازم است که هر روز

آن را با گلاب و کافور بشوید و روغن صندل به آن بمالد، آن‌گاه خود، بدون اینکه رسنی را که به دستش بسته شده بود، باز

کنم با مرهمی از گلاب و کافور و روغن صندل آن را بستم و این کار درد او را اندکی تسکین داد...» [۲۳]

کتابها و منابع پزشکی در قرون وسطا

ذخیره خوارزمشاهی

یکی از مهمترین متون فارسی در رشته پزشکی کتاب مشهور و ارجمند ذخیره خوارزمشاهی تألیف اسماعیل بن حسن جرجانی

از سادات اصفهان و پزشک دربار سلطان علاء‌الدین تکش خوارزمشاه است که، در سال ۴۳۴ هجری متولد و در سال ۵۳۱

هجری دیده از جهان فرو بسته است. این کتاب، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، یکی از منابع مهم دانش‌پژوهان قرون وسطا بشمار

می‌رود، و بسیاری از مسائل پزشکی، مورد مطالعه قرار گرفته است، از جمله در کتاب نخستین، از حدّ طب و منفعت آن و

مایه‌ها و مزاجها و خلطها و تشریح اندامهای منفرد و مرکب و در کتاب دوم از حال‌های تن مردم از تندرستی و بیماری و

شناختن نبض و تفسره و هرچه از تن مردم بیرون آید. چون عرق و تف [۲۴] و بول و غایط و در کتاب سوم از تندرستی و تدبیر

هوا و مسکن و طعام و شراب و تدبیر خواب و بیداری و تدبیر حرکت و سکون و به کار بردن روغن‌ها، و تدبیر قی کردن و

داروی مسهل خوردن و تدبیر فصد و حجامت و حقنه [۲۵] و شیاف و تدبیر امراض نفسانی چون شادی و اندوه- و تدبیر

پروردن طفلان و تدبیر پیران و تدبیر مسافران و در کتاب چهارم از تشخیص بیماریها و در کتاب

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۲۹۹

پنجم از انواع طب و در کتاب ششم از علاج بیماریها از سر تا پای، و در کتاب هفتم از علاج آماسها و ریشها و تدبیر شکافتن و داغ کردن و تدبیر شکستگی و آزردهگی و ورم و در کتاب هشتم از پاکیزگی و آراستگی ظاهر تن و در کتاب نهم از زهرها و پادزهرها سخن رفته است. [۲۶]

حرفه پزشکی

ابن اخوه، نویسنده «آیین شهرداری»، از اینکه در روزگار او مردم تمایلی بر فراگرفتن دانش پزشکی نشان نمی‌دهند، اظهار نگرانی و ملال می‌کند و می‌گوید: چه بسا شهرهایی که طیب ندارد جز اهل ذمه، که در مورد احکام طب شهادت آنان پذیرفته نیست، در این زمان کسی را نمی‌بینم که دانش پزشکی را فراگیرد. اما در علم فقه بخصوص مسائل اختلافی و جدلی غور می‌کنند. و شهر پر از فقهای است که، سرگرم فتوا و پاسخ دادن به دعاوی هستند ... سبب این غفلت جز این نتواند بود که علم طب مانند علم فقه وسیله به دست گرفتن قضا و فرمانروایی و صاحب مقام بودن و بر دیگران برتری جستن و غلبه بر رقیبان نیست، دریغا که، دانش و دین برافتاده است. [۲۷]

وظایف پزشک و مسئولیتهای او به نظر ابن اخوه

طیب باید به چگونگی و ترکیب بدن و مزاج اعضا و بیماریهای اعضا و علل و نشانه‌ها و داروهایی که آنها را بهبود می‌بخشد، آگاه باشد. و نیز تهیه دارو و روش مداوا را بداند ... شایسته اینست که چون طیب نزد بیمار آید، از سبب بیماری و درد بپرسد. سپس شربت‌ها و داروهای گیاهی بر او مقرر دارد. و نسخه‌ای برای اولیای بیمار، به شهادت کسانی که نزد بیمار باشند، بنویسد: و فردای آن روز باز نزد مریض آید و معاینه کند و قاروره او را ببیند و از وی بپرسد که آیا مرض تخفیف یافته است یا نه؟ آنگاه به مقتضای حال دستورهایی دهد و نسخه‌ای بنویسد. روز سوم و چهارم و روزهای دیگر نیز چنین کند تا آنگاه که مریض بهبود یابد یا بمیرد- اگر بهبود یابد طیب مزد و کرامت (تحفه) خود را بگیرد و اگر بمیرد اولیای وی نزد حکیم شهر آید و نسخه‌هایی را که طیب نوشته است بر وی عرضه کنند. اگر با علم حکمت و طب مطابق باشد و طیب

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۰۰

کوتاهی نکرده باشد، گوید: اجل فرارسیده بود، و اگر بخلاف این باشد گوید: دیه این میت را از طیب بگیرند زیرا وی با نادانی و کوتاهی خود وی را کشته است ...

سپس می‌نویسد مستحب است که محتسب از پزشکان تعهدی را که ابقرات از اطبا می‌گرفت بگیرد. (برای آشنایی با سوگند ابقرات به جلد اول تاریخ اجتماعی ایران، ذیل ص ۳۲۰ مراجعه فرمایند).

دامپزشکی

در ایران باستان به حیوانات از جهات اقتصادی توجه مخصوص می شد «... در اوستا حیوانات به دو گروه تقسیم شده اند:

۱. حیوانات مفید و سودمند مانند اسب، گاو، گوسفند، شتر و ماکیان.

۲. حیوانات مضر و آسیب رسان نظیر مار، مگس، گرگ و غیره.

در منابع مذهبی و تاریخی پیش از اسلام همانطور که از دستمزد پزشکان سخن به میان آمده از حق و دستمزد دامپزشکان نیز گفتگو شده است.

حمایت از حیوانات

در دوران بعد از اسلام نیز کمابیش حیوانات و بیماریهای گوناگون آنها مورد توجه بوده است. یکی از وظایف محاسب در شهرها و بلاد اسلامی این بود که مراقبت کند، حیوانات را بیش از طاقت آنها بار نکنند، و در هنگام استراحت بار را از پشت آنها بردارند، به طوری که در بعضی منابع آمده است حیوانات به ۳۲۰ نوع بیماری مبتلا می شدند.

در میان حیوانات، راجع به اسب و انواع و اقسام آن و راه تشخیص اسب خوب و اصیل از اسب معمولی، و بیماریهای این حیوان نجیب رسالات گوناگونی نوشته شده است.

گاه نعلبندها علاوه بر تراشیدن سم و ساختن نعل مناسب، براساس تجارب و اطلاعاتی که داشتند به دامپزشکی نیز می پرداختند. [۲۸]

شرط تخصص در دامپزشکی

به نظر ابن اخوه کسانی می توانند در رشته دامپزشکی دعوی تخصص کنند، که در فنون فصد (رگ زدن) و قطع و داغ کردن بعضی از اعضای بدن و نظایر آن صاحب اطلاع باشند. حکمای قدیم برای ستوران ۳۲۰ نوع بیماری برشمرده اند، که مهمترین آنها عبارتند از خناق رطب، خناق خشک، جنون، فساد دماغ، سردرد، آماس شکم، خود آماس، نوعی بیماری

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۰۱

دل، خشام (افتادن غضروفهای بینی) درد کبد، درد دل، کرم شکم، درد شکم، مغص (درد روده های کوچک)، بیماری سرین، سردرد، سرفه سرد، سرفه گرم، خونریزی از دبر و نره، درد مفاصل، پیدایش آب گرم در چشم و سوراخهای بینی، سستی گوش، کری و جز اینها ... بیطار باید به معالجه این بیماریها و سبب پیدایش آنها، آشنا باشد... [۲۹]

کحّالان

به نظر ابن اخوه، محاسب باید کحّالان (چشم پزشکان) را با کتاب حنین بن اسحاق موسوم به (مقالات دهگانه در باب چشم) بیازماید. هرکس از عهده آزمایش برآید و تشریح طبقات چشم و غده ها و رطوبتهای سه گانه و امراض سه گانه و بیماریهایی که فرع آن است، و به ترکیب داروهای چشم و چگونگی عقاقیر آشنا باشد اجازه دهد که به معالجه چشم پردازد. کحّالان دوره گرد اغلب غیرقابل اعتماد هستند ... تقلبات دارویی ایشان بسیار است و نمی توان برشمرد... [۳۰]

شکسته‌بند به شرطی می‌تواند به شکسته‌بندی بپردازد که گفتار ششم از کتاب (کفاش فولیس) را که در باب شکسته‌بندی است فراگیرد. و شماره استخوانهای آدمی را که دویست عدد است و هشتاد و چهار عدد آن بزرگتر است و نیز شکل و اندازه هر استخوانی را بداند تا به‌هنگام شکستگی یا دررفتن آن را به‌جای نخستین باز برد. محتسب باید این امور را در وی بیازماید.

حدود تخصص جراحان

جراح باید کتاب جالینوس موسوم به (فاطاجانس) را که درباره زخمها و مرهمها است فراگیرد و علم تشریح یکایک اعضای بدن انسان و عضلات و رگها و شریانها و اعصاب را بخوبی بشناسد و هنگام قطع بواسیر و غیر آن از بیمار مراقبت کند و نیز یک دست نیشتر و از آن جمله نیشتری که سرش گرد باشد، و نیشتر مورّب و نیز اَرّه بریدن و انواع مرهمها و مرهمدان و داروی کندر که برای قطع خون است در دسترس خود داشته باشد.

کتاب طبّی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۰۲

نظر طبّی افضل کرمانی

ملک دینار از افضل کرمانی از دانشمندان قرن ششم هجری، سؤال می‌کند با زخم و خونریزی که در زیر چشم دارم می‌توانم گوشت بخورم یا نه؟ افضل می‌گوید: «... اگر دو سه روز احتراز فرماید. شاید [۳۱]، تا قوت خون کمتر شود و ورم ساکن گردد، خواهی‌ای از خواجه‌گان درگاه مبارک ایستاده بود، گفت: ای خداوند، اگر کباب کنند و بوی آن به مشام اشرف رسد و نخورد همانا صواب باشد. امیر خود جواب داد: آری من کباب بیویم و تو بخوری.» [۳۲]

فصد

پزشکان قرون وسطا در پنج مورد از فصد و خون گرفتن خودداری می‌کردند:

۱. پس از هم‌خوابگی، ۲. پس از استحمام، ۳. هنگام پری معده و روده‌ها از فضلات، ۴. هنگام سرما و گرمای سخت، محتسب باید از فصدان تعهد بگیرد که در فصد اشخاص زیر، جز با مشورت پزشکان اقدام نکنند: ۱. اشخاصی که بسیار ضعیف و لاغرند، ۲. کسانی که بدنی خشک دارند، ۳. صاحبان بدن متخلخل، ۴. کسی که بدنی سست دارد، ۵. کسی که بدن زردرنگ و بی‌خون دارد، ۶. کسی که در مرحله نقاهت است، ۷. کسی که سردمزاج است، ۸. هنگام درد سخت نیز باید از خون گرفتن خودداری نمود.

حجامت و ختنه

پزشکان قدیم حجامت را نیز بسیار سودمند می‌دانستند و معتقد بودند که حجام و فصد باید سبک [۳۳] و خوش‌اندام و به کار خود مسلط و آگاه باشند تا به بیمار، درد و رنج نرسانند. حجام باید ابزار ختنه را نیز همراه داشته باشد و بر زن و مرد، ختنه، واجب است. ابو حنیفه این عمل را مستحب موکّد می‌داند.

مقررات و نظامات پزشکی

در قرون وسطا نیز برای حقوق و وظایف پزشکان مقرراتی وجود داشت که همه متصدیان امور طبی ملزم به تبعیت از آنها بودند.

این مقررات بعداً مهمتر و کاملتر شد. در کتابهایی مانند المدخل تألیف ابن الحجاج و کتاب معالم القربه فی احکام الحسبه تألیف ابن الاخوه نکاتی از

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۰۳

اخلاق و آداب طبی آورده شده است ... داستانهای متعدد از پزشکانی نقل شده است که حق العلاجشان پرداخته نشده بود و آن را در دادگاه مطالبه می کردند.

بیماریهای گوش و گلو و بینی و چشم

در مورد بیماریهای گوش و گلو و بینی و چشم، مکتب طب اسلامی عملاً از یونانیان خیلی پیش افتاد، و به نسلهای بعد خدمات بسیار باارزشی کرد. در میان مسلمانان کلمه «چشم پزشکی» یا کَحَال معنی مبتدل و پستی را که در نوشته‌های جالینوس و دیگر نویسندگان سلف دارا بود نداشت، اما در چشم پزشکی و در رشته گوش و گلو و بینی، همه پزشکان ایرانی پیشرو و صاحب نظر نبودند، مگر زکریای رازی که کتابی درباره بینایی نوشت. رازی اولین کسی بود که درباره عمل آب مروارید شرحی نگاشت و درباره واکنش طبیعی مردمک چشم در مقابل نور گفتگو کرد. شاید بتوان برای ابن سینا هم، که معالجه مجرای اشک را با گذراندن میل طبی در آن متداول ساخت، سهمی و قدری قایل شد ... در رشته جراحی به زحمت می توان گفت ایرانیان پیشرفتی کرده یا نکرده اند.

کتابهای جراحی، چه عربی و چه فارسی، نادر و کم یابند و، در حقیقت، در اینگونه کتابها از موضوعهای عملی و فنی متنوع گفتگو می شود و درباره اعمال مختلف جراحی از سوراخ کردن جمجمه تا بریدن شاهرگهای متسع بحث می شود ... شاید پیشینیان در عمل سنگ، تخصص داشته و گاهی توانسته باشند سنگ را از کلیه خارج کنند. برای بهاء الدوله (اوایل قرن دهم هجری) باید این مرتبت را قایل بود که مدتها پیش از فاولر (Fawler) و پوتن (Potin) دریافته و نوشته بود که پس از عمل جراحی شکم، باید مریض را به حال نشسته نگاه داشت و مراقبت نمود - برای معالجه ورم صفاق نیز طرح اسبابی را ریخت که بدون باز کردن شکم بتوان لوله مخصوصی در آن داخل کرد که در یک انتهای آن یک نوک خیلی ظریف و در انتهای دیگرش کیسه محکمی که هوا از آن نگذرد تعبیه شده باشد و با مکیدن از سوراخی که در وسط لوله باشد چرک را از پرده صفاق بیرون کشید ... [۳۴]

گچ شکسته بندی

مدتها پیش از آنکه گچ شکسته بندی (که به گچ پاریس معروف است) در اروپا شناخته شود به وسیله شکسته بندها از آن استفاده می شد.

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۰۴

تردید دارم که ایرانیان در موقع زایمان غیرطبیعی از شکافتن پهلوی زن باردار استفاده کرده باشند، البته فردوسی به یک چنین عملی اشاره می کند ... بسیاری از پزشکان در مورد طب بالینی، برای ایرانیان پیش از آنچه درخور آنان هست سهم و اعتبار

قایلند، همه کس می‌داند که رازی نخستین کسی است که سرخک را از آبله تمیز داده است.

تشخیص آبله

توصیفی که رازی از این بیماری کرده به وسیله انجمن سیدنهم (Sydenham) به انگلیسی ترجمه شده است، اما نمی‌توان مطمئن بود که وی درحقیقت آنها، یعنی سرخک و آبله را دو بیماری جداگانه دانسته باشد ...

مسلم رازی نمی‌دانست که آبله مسری است. ایرانیان برای جلوگیری از مبتلا شدن به آبله از تلقیح بازو به بازو استفاده می‌کردند، ولی محتمل است که این امر را از چینیان اقتباس کرده باشند. پاره‌ای مطالعات ابتکاری را هم به ابن سینا نسبت می‌دهند. به نظر می‌رسد که وی متوجه تفاوت بین یرقان دموی و یرقان مسدودکننده، شده باشد. توصیفی که ابن سینا از بیماری ورم غشاء مغز (مننژیت) کرده موجب شده است که برخی از مورخان وی را متخصصی در بیماریهای اعصاب بدانند که بر زمان خود پیشی گرفته است، اما مطالعه کتاب قانون وی، نشان می‌دهد که او از تمام عقاید نادرست معاصران خود متأثر بوده ولی پیروی وی از عقیده ابن هیثم درباره علل بینایی که مخالف معتقدات زمان بود و امروز صحت آنها به ثبوت رسیده است، موجب قدر و اعتبار ابن سیناست ...

نظریات پزشکی جرجانی

به نظر می‌رسد که وقتی جرجانی (قرن پنجم هجری) متذکر شد که در برخی حالات، بزرگ شدن غده‌های درقی با ضربان شدید قلب توأم است به یک موضوع کاملاً تازه و ابتکاری پی برده باشد ... همچنین جرجانی بدین واقعیت علمی پی برد که برخی از امراض، دشمن بعضی دیگرند و ممکن است با مرضی، مرضی دیگر را درمان کرد. وقتی که امروز برای معالجه فلج از حمله مالاریای حاد استفاده می‌کنیم از این اصل پیروی کرده‌ایم. - کمی بعد بهاء الدوله (۹۰۶ هجری، ۱۵۰۰ م) که دانشمندی تیزبین و محقق دقیق بود قدیمی‌ترین تعریفی را که از سیاه‌سرفه شده است بیان کرد ... تقریباً در همان سال عماد الدین شیرازی مختصری درباره بیماری کوفت (سیفلیس) نوشت که مقداری مطالب ابتکاری در آن بود ... ولی مسلماً در آن موقع این بیماری را در اروپا می‌شناخته‌اند. [۳۵]

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۰۵

پیشرفت ایرانیان در معالجه امراض زیادتر بود تا در تشخیص آنها. دارونامه‌های آنان مبتنی بر داروهای گیاهی یونانی بود، اما به آنچه از یونان به ارث برده بودند داروهای معروفی مانند ریوند چینی، سنا، کافور، جوز هندی، میخک، سندل، فلوس، تمبر و مهمتر از همه نیشکر را افزودند، گیاه‌شناسی و طب، دوشادوش یکدیگر پیش رفتند. برای ایرانیان باید این خدمت معتبر را هم شناخت که در داروسازی از حدود گیاهان طبی تجاوز کردند و به دارونامه‌های خود تعداد معتابهی دواهای شیمیایی افزودند که «سولفامید» های امروز وارث و جانشین آنها بشمار می‌روند.

رازی، پس از آنکه جیوه را در میمونها تجربه کرد، آن را به عنوان مسهل تجویز نمود و عماد الدین از آن در معالجه کوفت (سیفلیس) استفاده کرد. همچنین رازی دانه‌های سفیدآب سرب را برای درمان چشم، به کاربرد ... کتابی هم در شیمی نگاشت که راه را برای مفهوم جدید اجسام شیمیایی هموار کرد. تا زمان او اجسام به جامد و نامی و حیوانی تقسیم می‌شدند اما او طبقه‌بندی «حیوانی، گیاهی و معدنی» را در علم وارد ساخت، سپس مواد معدنی را به جوهر و جامد و سنگ و زاج و بوره و

نمک (ملح) تقسیم کرد و بین مواد جامد فزّار و غیرفزّار فرق گذاشت.

ابو منصور موفق هروی

پس از رازی، نوبت به ابو منصور مؤفق می‌رسد که اولین کتاب طبی را به فارسی نوشت. این کتاب نه تنها از جنبه طبی بسیار مهم است بلکه از این نظر هم اهمیت بسیار دارد که اولین اثری است که از نثر فارسی (در ایران بعد از اسلام) بجا مانده است. از ۵۸۵ دارویی که در این کتاب از آنها یاد شده است ۷۵ قلم آن معدنی هستند. ابو منصور بین بی‌کربنات سدیم و کربنات پتاسیم فرق گذاشته، اطلاعی هم از اکسید ارسنیک و اکسید مس و انتیموان داشته و از تأثیر سمّی ترکیبات مس و سرب و خاصیت آهک زنده برای ازاله مو باخبر بوده است... [۳۶]

در منابع طبی و تاریخی بعد از اسلام کم‌وبیش به انواع داروها و طرز مداوای بیماران اشاره شده است از جمله در شاهنامه فردوسی از برخی از ادویه نباتی سخن رفته است:

به نزدیک خاتون شد آن چاره گرتبه دید بیمار او را جگر

بفرمود تا آب نار آورندهمان تره جویبار آورند

کجا تره کان کاسنی خواندش طپش خواست کز مغز بنشاندش

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۰۶

در کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» تألیف ابو منصور موفق بن علی الهروی که بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۰ ه. ق نوشته شده است چنین می‌خوانیم: آنچه در عالم است از چهار قسم بیرون نیست یا غذا هست، یا دارو یا زهر یا هم غذاست و هم دارو. بعد از خواص طبی سیر، مرداسنگ و دیگر ادویه یاد می‌کند. به نظر نویسنده این کتاب، طب هندی بر طب رومی رجحان دارد. در جای دیگر مؤلف این کتاب بخوبی نشان می‌دهد که پزشکان عهد باستان و قرون وسطا برای اغذیه و ادویه مفرده خواص و نتایجی قایل بودند و برای اشخاص و داروها و اغذیه مختلف چهار طبع یا چهار خاصیت ذکر می‌کردند، چنانکه در مقدمه کتاب سابق الذکر می‌خوانیم: «چنین گفت حکیم ابو منصور موفق بن علی الهروی کی مرا کتابهای حکیمان پیشین و عالمان و طبیبان مجرب همه بجستم و هرچ گفته بودند به تأمل نگه کردم اندر ادویه و اغذیه مفرد و غیرش نیز، و کردار هر دارویی ... و منفعتها و مضرّتهاشان و طبعهای ایشان اندر چهار درجه ...» سپس می‌نویسد: «... حکیمان روم همی گویند که بعضی دارو یا غذا گرم است اندر درجه اول و خشک است اندر درجه دوم و اندرین، ایشان به غلط افتاده‌اند و حکیمان هند بر صوابند و من راه حکیمان هند گرفته‌ام از آنجهت که دارو آنجا بیشتر است و عقاقیر آنجا تیزتر و خوشتر ...» [۳۷]

داروهای گیاهی

بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی در کتاب «التوسل الی التوسل» ضمن رساله‌یی که در حبس شادیاخ انشاء نموده و از مظالم روزگار شکایت کرده است. از عارضه قولنج و از داروهای گیاهی که برای درمان درد خود به کار برده است سخن می‌گوید، از جمله می‌نویسد: «... علاجها را هم اثر مضمحل شده بود و داروها را خاصیت باطل گشته ...»

گیاههای طبی

«اسامی گیاههای طبّی در شرح پهلوی یسنا و هلیلک که در کتب پهلوی آمده از سانسکریت اخذ شده، مانند تمر هندی و جوزبویا و تاتوره و امنله و اشنان و دارچین و زنجبیل و صندل و فلفل و قرنفل و کافور و نارگیل و نیلوفر و نیل از هند آمده و حتی برنج و توت و ماش و هندوانه از نباتات ماکول نیز از آن دیار یعنی از هند است. «لویفر» از علمای مستشرق درباره اسامی ۵۴ نبات که از هند به ایران آمده و غالب لغات فارسی آنها هم از اصل سانسکریت است تحقیق نموده و برشمرده است ... اسامی نباتات طبّی یونانی در فارسی بیشمار است و آنها را در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه موفق هروی و مخزن الادویه و تحفه حکیم مؤمن و مفردات ابن

کتب طبّی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۰۷

بیطار و مفاتیح العلوم خوارزمی و کتب طبّی بیشمار عربی و فارسی به سهولت می توان پیدا کرد مانند اسطخدّوس و عنبر پاریس و غیره و غیره، اسامی گیاههای طبّی در فارسی و پهلوی، کاشف از این است که طب در ایران قبل از اسلام هم وسعتی داشته و با وجود ترجمه‌هایی از کتب یونانی، لغات ایرانی هم در طب زیاد معمول بوده است ...» [۳۸]

در فرخنامه جمالی مربوط به اواسط قرن ششم هجری از بعضی بیماریها و داروی آنها یاد شده است، با اینکه اکثر تعلیمات طبّی مندرج در این کتاب، فاقد ارزش علمی است، برای تفریح خاطر خوانندگان و آشنایی با اندیشه‌های خرافی آن دوره به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم:

نقوذ خرافات در علم طب

۱. «... اگر موی سر مردم را بسوزانند و خاکسترش به گلاب تر کنند و بر سر زنی نهند که دشوار زاید در ساعت فارغ شود.» [۳۹]
۲. «اگر استخوان مرده را بسوزانند و بسایند و در بواسیر کنند ظاهر و باطن نیست گرداند و منفعت کند، و لیکن پنهان در وی باید دمید.» [۴۰]
۳. «اگر منی مرد بستاند و با سپیده خایه بیامیزد و در میان جوی آب پنهان کند یا در میان درخت بید نهد شهوت بسته می‌شود ...» [۴۱]
۴. «اگر کسی بول مرد بازخورد هرگز جادوی بر وی کار نکند.» [۴۲]
۵. «اگر خواهند که بدانند کودک در شکم مادر، نر است یا ماده، زن را باید فرمود که شیر را در آب بدوشد، اگر بر سر آب آید کودک ماده است و اگر زیر آب رود دلیل نرینه است.» ۶
۶. «اگر قضیب گرگ خرد کنند و به گاه مجامعت لختی به آب دهان تر کرده به قضیت درمالند، با هر که مجامعت کند، هرگز از وی نشکبید.»
۷. «اگر خایه گوساله خشک کنند و بکوبند و بخورند بر جماع کردن بیافزاید.»
۸. «مغز سر هفت گنجشک با شکر بیامیزد و بخورد آب پشت بیافزاید و اگر بر قضیب مالند سخت شود و هم‌چنین مجامعت را قوت دهد.»
۹. «انار شیرین به گرمی میل دارد، لطیف بود، سرفه ببرد و سینه را سود دارد و جگر را قوی کند، لکن آب پشت بکاهد و شهوت بنشانند، اما دماغ تر کند و بعضی

کتب طبى انتزاعى (فارسى) (تارىخ اجتماعى ايران)، ج ۷، ص: ۳۰۸

گویند آب پشت بیافزاید، اما انار ترش سرد است و لطیف و شکم بیندد و صفرا بنشانند و تپش دل و معده و حرارت جگر را زایل کند.»

۱۰. «هر که پیاز خام بسیار خورد او را درد شقیقه پیدا آید.»

۱۱. «اگر روغن چراغ به جامه رسد و به آرد باقلای پخته بشویند پاک گردد.»

۱۲. «اگر نعناع با نان بسیار بخورند بلغم ببرد و بادها بنشانند.»

۱۳. «طبع کاهو سرد و ترست خواب آرد و درد سر بنشانند، سرفه ببرد و نزله و زکام ببرد و برای درد شکم و درد گوش و درد

چشم که از گرمی بود نیک است چون شب از او بخورند آب پشت بیندد و چشم تاریک شود...» [۴۳]

خاقانی شاعر نامدار قرن ششم هجری از پزشکان بیمایه و بی اطلاع و داروهای بی اثر آنان شکایت می کند:

... ای طیبیان غلطگوی چه گویم که شما نامبارک دم و ناساز دوا بید همه

... ای کرامات فروشان، دم افسون شماعلت [۴۴] افزود که معلول ریابید همه

... بس جوانم، به دعا جان مرا دریابید که چو عیسی ز بر بام دعابید همه

آه، کامروز تبم تیز [۴۵] و زبان کند شدست تب بیندید و زبانم بگشاید همه

بوی دارو شنوم روی بگردانم از اوهر زمان شربت نو در مفرابید همه

تم از آتش تب سوخته چون عود و نی است چون نی و عود سرانگشت بخابید همه

انواع شربت

بیش از ۷۰ گونه شربت وجود دارد که اهم آنها عبارتند از شربت گلاب، شربت نیلوفر، شربت گل سرخ تازه، شربت گل سرخ مکرر، شربت سیب ساده، شربت سیب رنگین، شربت سیب فتحی، انواع شربت های لیمو، شربت سرکنگبین، شربت سکنگبین اناری، شربت آلو، شربت آلبالو، شربت میبه معطر... شربت پوست ریشه کاسنی، شربت انار شیرین، شربت شاه تره، شربت صندل سفید، شربت تمر هندی، شربت بارهنگ، شربت زرشک، شربت عنب، شربت خشخاش، شربت مورد، شربت مارچوبه، شربت گشنیز، شربت راوند یا شربت ریواس، شربت کافور پرورده، شربت نعناع، شربت سرکه، شربت نارنج، شربت قطام، شربت

کتب طبى انتزاعى (فارسى) (تارىخ اجتماعى ايران)، ج ۷، ص: ۳۰۹

فستین، شربت شیرخشت، شربت توت، شربت پیاز، شربت گاوزبان و جز اینها. ...»

معجون ها نیز نام های بسیار دارند و همچنین است قرصها، و ربها و داروهای مکیدنی و جوارشیات (معرب گوارش) معجونی است مفرح و مقوی و محلل ریح و مصلح اغذیه [۴۶] خوب ابارجات (برای لنت مزاج، مفید است ... محتسب باید در تهیه مواد گیاهی، قرصها، معجونها و سفوفات (داروهای خشک کوبیده) نظیر زیره سیاه، تخم گشنیز، گز علفی و ترنجبین و جز آن) دقت و مراقبت کند و کسی را که در این زمینه ها مطلع است، برای نظارت برگزیند...» حسبت و مراقبت در کار عطاران مخصوصا مورد نظر ابن اخوه قرار گرفته زیرا بعضی از عطاران و داروسازان (طباشیر را با استخوان سوخته می آمیزند ...

و برخی از عطاران کندر را با صمغ و قلفونیه (یعنی صمغ صنوبر) می آمیزند ... و تمر هندی را به تقلب با موم و نمک و سرکه

طرز معالجه میرخواند

میرخواند مؤلف «روضه الصفا» در اواخر عمر به ضعف و بیماری مبتلا شد و به طوری که خود نوشته است: «ضعف جگر و گرده به مثابه ای بر راقم حروف استیلا یافت که قوت حرکت بل مجال نشستن نماند و اطبای مسیحانفس به معالجه این غریب بی کس پرداخته به سلوک طریق پرهیز که در نظر بصیرت بسیار دشوار نمود، ارشاد نمودند، چنانکه قرار دادند که هرروز به دو سیر گوشت که نان اصلا بدان منضم نشود و دو سیر شوربا و یک انار در آخر روز قناعت باید نمود و اگر تشنگی غلبه کند مقداری عرق کاسنی به جای آب باید آشامید و چون نقد حیات تحفه ای عزیز و میوه نایاب است کمینه از اشارت آن جماعت تجاوز جایز ندانست و باوجود این ضعف قوا و احتیاط که در اکل و شرب فرموده بودند از کتابت منع نکردند و مخلص حقیقی، این معنی را فوزی عظیم دانسته به کار خود مشغول شد...» [۴۸]

کتاب طبى انتزاعى (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۱۱

سیر تکاملی اندیشه های ادبی و فلسفی در اروپا

اشاره

چون فرهنگ و معارف ایران از عهد فتحعلیشاه به بعد در نتیجه استقرار روابط سیاسی و فرهنگی با اروپا، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غرب قرار گرفته است، با رعایت کمال اختصار به سیر تکاملی فرهنگ غرب اشاره می کنیم. سیر تکاملی فرهنگ فرانسه: فرهنگ و ادب فرانسه از قرن دهم به تدریج ترقی و پیشرفت نمود از ۱۱۲۰ تا ۱۲۷۰ میلادی که سال وفات سنلویی است فعالیت فرهنگی سیر صعودی داشت و تعدادی دانشگاه در پاریس و دیگر نقاط فرانسه تأسیس گردید، جنگهای صد ساله از ۱۳۳۷ تا ۱۴۵۳ سبب انحطاط فرهنگ و ادبیات در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی شد، تا اواسط قرن سیزدهم ادبیات فرانسه شامل نظم بود ولی پس از آن دوره، نثر جای نظم را گرفت. اشعار غنائی در قرون دوازدهم و سیزدهم رواج یافت.

ادبیات منثور با آثار وقایع نگاران و تاریخ نویسان آغاز شد و تا قرن شانزدهم دوام یافت. در دوره رنسانس مخصوصاً در آغاز قرن شانزدهم دو واقعه مهم یعنی رنسانس و اصلاح دینی روی داد که هر دو در فرهنگ و ادبیات و اندیشه های فلسفی و اجتماعی مردم، آثاری عمیق باقی گذاشت.

نهضت رنسانس: این نهضت ادبیات فرانسه را به جانب ادبیات ایتالیائی و کلاسیک متوجه کرد، تأثیر این ادبیات در اشعار «مارو» و در آثار «رابله» که یکی از نوابغ عالم ادب بشمار می رود مشهود است.

نفوذ ادبیات ایتالیائی عکس العمل ایجاد کرد، که آثار «رونار» و گروه «پلنیاد و مالرب» گواه بر آن است، از نویسندگان معروف عصر رنسانس میتوان «مونتینی» را

کتاب طبى انتزاعى (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۱۲

نام برد، یکی از آثار عمده اصلاح دینی در ادبیات فرانسه این بود که متون مربوط به علوم الهی از زبان لاتینی به زبان فرانسه

ترجمه شد.

در دوران فرمانروائی با ثبات و مرفه خاندان بوربون، پاریس مرکز درخشان فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین شد.

قرن هفدهم میلادی دوره ادبیات کلاسیک فرانسه است، کسانی چون کرنی، راسین و مولیر در رشته نمایشنامه‌نویسی - لافونتن و بوالو، در شعر غنائی و طنزآمیز - پاسکال، مادام دوسوینیه، بوسوئه، و مادام دلافایت و چند تن دیگر در نثر، متعلق به این قرنند. فنلون و سن سیمون به این قرن و قرن هیجدهم تعلق دارند.

نویسندگان قرن هفدهم، از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند، اما جملگی در سبک روشن و منقح و در توجه خاص به ریزه کاریهای رفتار آدمی، مشترکند.

در قرن هیجدهم دوره روشنفکری فرارسید، یکی از مشخصات ادبیات قرن هیجدهم این است که ناظر به احوال آدمی به‌عنوان عضو یک جامعه سیاسی است، و دارای جنبه‌ای فعال و مبارز است، اگرچه از جنبه ادبی صرف، از ادبیات قرن قبل پائین‌تر است. - شعر در ادب این عصر نقش فرعی دارد و نثر وسیله‌ی برای تبلیغ آراء و عقاید و نظریات گوناگون اجتماعی است. بعضی از سودمندترین و محکم‌ترین آثار فلسفی و سیاسی مغرب‌زمین، در طی این دوره در فرانسه و دیگر کشورهای غربی بوجود آمده است، در این زمینه بالاخص باید از آثار ولتر، ژان ژاک روسو و منتسکیو نام برد.

اصحاب دایره‌المعارف، به رهبری دیدرو و دالامبر چنانکه قبلاً اشاره کردیم در حیات فکری فرانسه و کشورهای دیگر تأثیری عظیم داشتند.

آثار لوساژ، پروود اگریل و «برناردن دوسن پیر» به زبان فرانسوی مقبولیت بخشیدند، و ولتر، ماریوو، و بومارشه با نمایشنامه‌های خود، صورتی تازه در «درام» پدید آوردند.

انقلاب فرانسه سبب شکوفائی سیاسی و بیداری دیگر کشورهای اروپا و آسیا، و ظهور خطیبانی چون میرابو و دانتون شد.

قرن نوزدهم میلادی: این قرن را از لحاظ تاریخ تفکر و ادبیات فرانسه میتوان به سه دوره تقسیم کرد:

۱- از ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ که دوره رمانتیسیم است، از ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ که دوره

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۱۳

ناتورالیسم است، و از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ که دوره عکس‌العمل برضد ناتورالیسم است.

بعضی از نویسندگانی که در دوره انقلاب فرانسه به خارجه مهاجرت کرده بودند، بعد از ۱۸۰۰ به فرانسه بازگشتند، و به سبب آشنائی با ادبیات خارجی، افق ادبیات را توسعه دادند. از این جمله بالاخص باید مادام دوستال و شاتوبریان را نام برد. چیزی از این قرن نمی‌گذرد که رمانتیسیم غالب می‌شود.

افکار شاعرانه (۱۸۲۰) از لامارتین، آغاز واقعی شعر رمانتیک است. در ادبیات فرانسه، سرآمد و عالم نظری رمانتیسیم «ویکتور هوگو» می‌باشد.

از شعرای رمانتیک مشهور دیگر، وینی، موسه، و گوئیه را میتوان نام برد.

در تئاتر، ویکتور هوگو و دوما (پدر) - تئاتر رمانتیک را آغاز کردند. در زمینه رمان‌نویسی «رمانتیسیم» سبب پیشرفت و تنوع رمان شد. از رمان‌نویسهای معروف ساند، دوما (پدر) ستندال و مریمه را میتوان نام برد.

اگرچه «بالزاک» از تأثیر رمانتیسیم خالی نبوده است، در درجه اول، مؤسس مکتب واقع‌پردازی جدید محسوب می‌شود.

رمانتیسیم، تحقیقات تاریخی را نیز احیاء کرد، از نویسندگان معروف در این زمینه می‌توان ا. تیری، میشله، گنرو و تیر را نام برد. سنت بوو یکی از بزرگترین نقادان ادبی بشمار می‌آید. بالاخره در زمینه‌های مذهبی، لامنه و «لاکورد» از رمانتیسیم متأثرند.

در دوره ۱۸۵۰-۱۸۸۰ تحولات تازه‌ای در ادبیات روی داد. شکست سیاسی انقلاب ۱۸۴۸ (انقلاب فوریه) عکس العمل برضد رمانتیسم را- که در ردیف لیبرالیسم بشمار می‌آید- تشویق کرد.

رمان و «آ. تن» ارباب فکر نسل جدید گردیدند. گروه «پارناسیان» پیدایش یافت، «لوکونت دولیل» رهبر این گروه بود و سولی و پرودوم بدان تعلق داشت- بودلر شعر غنائی را احیا کرد و پس از وی «رمبو» و ورلن، نهضت آزادی‌بخشی به الهام شعری دادند و تکنیک شعر را تعقیب و عصر شعر نو را آغاز کردند.

در رمان، واقع‌پردازی بالزاک به شاهکارهای «فلوبو» منجر شد. برادران گونکور راه را برای ناتورالیسم مهیا ساختند. بالاخره از مشخصات نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی توسعه مطبوعات و مداخله مردم، و تأثیر افکار عمومی در امور و مسائل سیاسی است. در دهه آخر قرن نوزدهم میلادی با دو جریان متقابل مواجه می‌شویم: ناتورالیسم، که سودای اعمال دقت علمی را در ادبیات دارد، و عکس‌العمل ناشی از تأثیر برگسون به گرایش به معنویات در آن مشهود است. مؤسس مکتب ناتورالیسم ا. زولا است. از ادبای

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۱۴

معروف کمابیش ناتورالیسم، موپاسان و «دوده» و بعضی از نویسندگان دیگر مانند ب.

بورژ، لوتی، و. م بارس- از آغاز، با ناتورالیسم مخالف بودند.

آناطول فرانس، موقعیتی خاص دارد، و یادآور ظرافت و شکاکیت ولتر است. در شعر، (دوکادانها) در آغاز، راه «ورلن» را در آزادی‌بخشی به شعر، اختیار کردند. سپس، مکتب سمبولیسم در جستجوی زبان شعری تازه‌ای برآمد، سرآمد این مکتب «مالارمه» بود، و از پیروان آن می‌توان و. مورآس، ه. دورنیه، ف. ژام، و ب. فور را نام برد.

در تناثر همان گرایشهای ادبی دیده می‌شود.

ه. بک ناتورالیسم، را وارد تناثر کرد و مترلینگ تناثر سمبولیسم فرانسه را ابداع کرد، اما آنچه مخصوصاً مقبولیت عام یافت، نمایشنامه‌های ساردو و دوستان بود.

قرن بیستم، این قرن را میتوان به دو دوره ۱۹۰۰-۱۹۱۸ و از ۱۹۱۸ به بعد تقسیم کرد. تا پیش از جنگ جهانی اول، شخصیت‌هایی چون بارس لوتی، بورژ، و آناطول فرانس نفوذ خود را حفظ کردند، اما بعداً جریانهای ادبی، بی‌حساب تنوع یافت، و هر نویسنده‌ای مدعی بود، که با حفظ علائق خود با گذشته، پیرو هیچ مکتبی نیست، «کلودل» که طبع شعرش هم‌زمان با گرویدن وی در سال (۱۸۸۶) به آئین کاتولیک بیدار شد، در اشعار غنائی خود از این آئین الهام می‌گیرد. شارل پگی که در آغاز مخالف کشیشان و هواخواه «دریفوس» بود یک شکل خاص از آئین کاتولیک را برگزید، و مقالات و اشعار خود را، وسیله بیان عقاید اجتماعی و مذهبی خویش قرار داد. آپولینز، شعر را از آخرین قیود عروض و قافیه رها ساخت، و تأثیر وی در این زمینه روزافزون بوده است.

ر. رولان به انقلاب فرانسه با تحسین فراوان می‌نگریست و عشق عمیقی به حیات و نوع بشر داشت جنگ جهانی اول در ادبیات فرانسه تأثیری فراوان داشت.

در شعر پ والری، سنت «مالارمه» را ادامه داد، اما عکس‌العمل‌هایی در مقابل جنگ پدید آمد که از آن جمله دادائیسیم، کویسیم، فوتوریسم و سوررئالیسم بود، هر نوع فکر و هنری که مبین عدم ثبات در جهان بود و راه‌حلی برای آن عرضه می‌کرد، یا به معنایی برای تحرک عالم قائل می‌شد و از آن قواعدی برای رفتار آدمی نتیجه می‌گرفت، خواستار و طرفدار فراوان داشت. قسمت مهمی از ادبیات پس از جنگ جهانی اول از افکار دو تن متفکر بزرگ معاصر- فروید و بروکسون، متأثر بوده است.

از نویسندگان بزرگ این دوره م. پروست، آ. ژید، ژ. رومن، ژ. دوآمل، ژ. برنانوس، ف. موریاک، کولت، و آموروا بوده‌اند. کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۱۵
تئاتر در فاصله بین دو جنگ جهانی تحوّل عمیق یافت، اگرچه امروز تئاتر به کاری تجارتي در جامعه مبدل شده است، کسانی بوده‌اند که برای احیای هنر دراماتیک سخت کوشیده‌اند.

در دوره بین دو جنگ، چهار درام‌نویس سرآمد دیگران بودند: ژیرودو، سالاکرو (۱۸۸۹) کوکتو و آنوئی (۱۹۱۰) پس از جنگ جهانی دوم نیز ادبیات فرانسه درخشندگی خود را حفظ کرد، از لحاظ اهمیت و نفوذ فکری سارتر، از نمایندگان برجسته فلسفه اگزیستانسیالیسم (اصالت وجود انسان) - در درجه اول قرار دارد، که تئاتر و رمان را برای تبلیغ این فلسفه به کار گرفت.

و نیز باید از «آ. کامو» یاد کرد که او را وجدان نسل جوانتر فرانسه لقب داده‌اند.» [۴۹]

رشد دانش پزشکی در اروپا

علم پزشکی در یونان باستان

پزشکی یعنی علم و فن شناختن بیماریها، درمان آنها، و جلوگیری از بروز آنها. - این علم، چنانکه قبلا نیز اشاره کردیم، چون در ایام قدیم، بشر، به کشف میکرب توفیق نیافته بود علت حقیقی بروز بیماریها بکلی بر انسان مجهول بود، و غالبا علل بیماریها را عوامل مرموزی می‌شمردند و به سحر و جادو متوسّل می‌شدند، در عین حال در همان ایام استفاده از بعضی گیاهان برای معالجه بیماران نیز معمول بود و هرگاه دعا و طلسم و گیاهان دارویی، مؤثر نمی‌افتاد به جادوگران رجوع می‌کردند. مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد که از چندین هزار سال قبل از میلاد حرفه پزشکی نزد سومریان و بابلیها وجود داشته و در قوانین حمورابی مقرراتی در این باب آمده است. یونانیان از عهد ارسطو به بعد به تدریج علم طب را از منجلاّب اندیشه‌های خرافی بیرون کشیدند و از راه مشاهده و تجربه و به همّت ابقرات و جالینوس، این دانش، بر پایه‌ها و مبانی علمی قرار گرفت. جالینوس برای نخستین بار تشریح را معمول کرد، در ایران نیز از عهد ساسانیان به بعد طب یونانی کمابیش مورد توجه قرار گرفت و اطبای یونانی و سریانی به معالجه بیماران پرداختند. در قرن پنجم میلادی نسطوریها که از خاک روم رانده شده بودند در ایران اقامت گزیدند و به تدریس طب پرداختند و مدرسه جندی‌شاپور، مشهورترین مدارس آن ایام است.

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۱۶

رشد تدریجی علوم تجربی

علم طب

«ابقرات علم طب را از حوزه اسرارآمیز معبد و تأثیرات آن آزاد ساخت و براساس علوم حیاتی متکی نمود، و مرض و حیات را تابع قوانین طبی دانست و نشان داد که فقط با مطالعه دقیق طبیعت، به آن قوانین می‌توان دست یافت و روابط علت و معلول را

نشان داد، مطالعه و تجربه را اساس مباحث طبی شمرد و نظر و استدلال و منطق را راهبر و معلول مطالعه، تحقیق و تجربه قرار داد، این دو، یعنی تجربه و نظر را با هم توأم ساخت. به عقیده ابقراط انسان جزئی از طبیعت است با همان قوانین، هر موجود ذیحیاتی به طبیعت مرتبط است... البته معلومات و اطلاعات ابقراط در طب محدود بود، زیرا دست زدن به بدن انسان، معمول نبود، از علم تشریح اطلاعات کمی داشت، فیزیولوژی نواقص بسیار داشت... با این حال ابقراط روش علمی متینی طرح کرد، طب را از دیانت منفک و جدا ساخت، مطالعات بر بالین بیمار را اساس کار خود قرار داد. ابقراط مجموعه طبی بسیار مهمی که قدیمترین و گرانبهاترین میراث معلومات طبی قدماست به نام «مجموعه ابقراطی» باقی گذاشته که در آن از تمام قسمتهای نظری و علمی طب، بحث و تحقیق کرده است و همین مجموعه است که بزرگترین منبع طب اسلامی شمرده می شود...» [۵۰]

نخستین استاد تشریح

«... جالینوس مخصوصاً در قسمت تشریح، یگانه عصر بود و متجاوز از ۱۲ قرن، یعنی از قرن دوم میلادی تا آغاز قرن شانزدهم استاد مسلم این رشته شمرده می شد و همه اطباء قرون وسطا از جمله اطباء مسلمان با کمک کتب جالینوس با علم تشریح آشنا شدند و فقط در قرن ۱۶ است که طیب و کالبدشناس معروف بلژیکی وزال (Vesale) کتابی در تشریح نوشت و نواقص تشریح جالینوس را مدلل داشت... به حکایت تاریخ، ضعف و فساد امپراتوری روم غربی سبب حمله قبایل وحشی بر ایتالیا گردید، در نتیجه، علم و هنر از پیشرفت و سیر تکاملی خود بازماند و بار دیگر عزایم و خرافات جای دارو و درمان را گرفت. شیوع دین مسیح و رسمی شدن آن در روم شرقی نیز مشوق اهل علم نبود، برعکس، سران دین، فلسفه و علم را خلاف شرع می دانستند و پیروان علم و فلسفه را

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۱۷

کفر می شمردند، مثلاً در قرن پنجم میلادی کنیسه مسیحی، مدرسه شهر «ادس» را که مسلمانان، «رها» می گفته اند، و در محل فعلی شهر «اورفه» قرار داشت، بستند، و از فعالیت فرهنگی آن جلوگیری کردند، و نسطوریان را از آن مدرسه بیرون کردند و جماعتی از همین نسطوریان رانده شده، به ایران پناهنده شدند، و بعضی از آنها به ترقی مدرسه، جندی شاپور همت گماشتند و خدمات شایان دیگری انجام دادند.

... در اوایل قرن هفتم میلادی دیانت اسلام ظاهر شد... قرن اول هجری به فتح ممالک و تشکیل حکومت وسیع عرب گذشت، مسلمین بر ممالکی که مهد تمدن بود، دست یافتند، شهرهای بزرگی که مراکز علوم و فنون شمرده می شد از قبیل دمشق، قیصریه و اسکندریه مسخر گردید، در طی این فتوحات، مسلمین به تدریج به این نکته برخوردند که برای بقای حکومت و فرمانروایی خود باید تمدن و فرهنگ ملل مقهور را فراگیرند. این نهضت، مخصوصاً با ظهور خلفای عباسی و نفوذ ایرانیان در اداره امور ممالک اسلامی، پیشرفت و ترقی کرد، بطوری که در جوار هر مسجدی مدرسه ای بنا شد، کتابخانه ها به وجود آمد، بیمارستانها تأسیس شد، در مدارس مسلمانان، همه علوم تدریس می شد مخصوصاً علوم دینی و طب و فلسفه.

بطوری که گفته شد، نسطوریها و حکمای اسکندری که به مشرق هجرت کرده بودند و یهودیان و قبطیان و سوریان، از دو قرن قبل از این نهضت، زمینه را بخوبی فراهم کرده بودند... اشخاصی که در بین مسلمین در راه علوم از جمله طب کار کرده اند ممکن است به دو گروه قسمت کرد. مترجمین و مولفین:

مترجمین اشخاصی بوده‌اند که فن ایشان فقط ترجمه بوده است، درحالی که مؤلفین، آثار ترجمه شده را بخوبی فرا گرفته و به سلیقه خود تألیفاتی کرده‌اند. بطور کلی در قرنهای بعد، یعنی در دوره اوج ترقی علمی، در میان مسلمین، علمای بزرگی پیدا شدند که از مرحله ترجمه و شاگردی گذشتند، این گروه پژوهندگان، استقلال فکری داشتند و با آنکه اساس معلومات آنها از یونان گرفته شده بود در نوشته‌ها و گفتار آنها آثار مطالعه شخصی و گاهی نقد آثار قدما دیده می‌شود. اطبا آزمایشها و امتحانات تازه می‌کنند، تعلیمات طبی سودمندی در بالین بیماران در بیمارستانها، به عمل می‌آید ... رازی، شکوک بر جالینوس می‌نویسد و کلیه آراء و نظریات او را تأیید نمی‌کند. همانطور که ابو علی سینا در مقدمه «حکمة المشرقین» به نقد فلسفه مشاء می‌پردازد. بعضی از شهرهای اسپانیا و بغداد از مراکز مهم طب شمرده کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۱۸ می‌شود بطوری که تنها در کتابخانه قرطبه، به گفته مورخین، سیصد هزار مجلد کتاب خطی، در علوم مختلف گردآوری شده بود.

شکوک رازی بر جالینوس

رازی در مقدمه کتاب شکوک می‌نویسد: «می‌دانم بسیاری از مردم خرده خواهند گرفت و در تألیف این کتاب، مرا ملامت خواهند کرد که چگونه در مقام مخالفت با مرد جلیل القدری چون جالینوس برآمده‌ام درحالیکه از همه خلق بیشتر بر من حق دارد ... ولی علم و فلسفه زیر بار تسلیم صرف و تقلید محض و قبول اقوال اساتید، بدون دلیل و بیینه نمی‌رود ... فیلسوف خود نمی‌پسندد که شاگردانش چشم بسته تسلیم گفته‌های او شوند ...» [۵۱]

علم پزشکی در عالم اسلام

سازمانهای پزشکی بعد از اسلام

پس از آنکه پزشکان ایرانی مخصوصا اطبای جندی‌شاپور به حوزه قدرت مسلمانان راه یافتند نه تنها علوم و معارف ایرانی بلکه بسیاری از لغات و مصطلحات فارسی نیز بین مسلمانان شیوع یافت تا جایی که لغت «بیمارستان» و «مارستان» به مراتب بیشتر از لغت دارالشفاء بر سر زبانها بود.

شرابخانه (داروخانه)

هر بیمارستانی داروخانه‌یی داشت موسوم به «شرابخانه» که آن را اعراب از لغت فارسی «شرابخانه» اقتباس کرده بودند. در دواخانه‌ها یک رئیس و عده‌یی داروساز مشغول خدمت بودند و در آنجا داروها، معجونها، مرهمها، مرباها و عطریات و ظروف و آلات دواسازی موجود بود.

در هر بیمارستان، یک رئیس عمومی بود که به تمام شعب بیمارستان ریاست داشت و تحت نظر او رؤسای امراض داخلی، رئیس قسمت جراحی، کحالی و شکسته‌بندی به خدمت مشغول بودند. امور بیمارستان، تحت مراقبت «ناظر بیمارستان» اداره می‌شد.

حقوق اطبا برحسب موقعیت علمی که داشتند از ۵۰ دینار تا ۱۰ دینار تغییر می‌کرد (یک دینار تقریباً معادل ۱۵ فرانک فرانسوی طلا بود).

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۱۹

اولین بیمارستان

اولین بیمارستان را ولید بن عبد الملک اموی در ۸۸ هجری تأسیس کرد. وی دستور داد «جذامیها» را از دیگر بیماران جدا کنند و برای کورها و پیران سالخورده آسایشگاههایی در نظر گرفت. هر بیمارستان دو نوع بیمار داشت، یکی بیمارانی که از خارج می‌آمدند و پس از گرفتن دستور العمل و دارو به منزل خود می‌رفتند، دیگر بیمارانی که در قسمت مخصوص خود بستری می‌شدند. در معاینه و معالجه بیماران شاگردان نیز شرکت می‌کردند. ابن الندیم از قول یکی از معاصرین زکریای رازی نقل می‌کند که رازی در مطب خود تمام شاگردان را جمع می‌کرد، همین که بیماری وارد می‌شد نخست شاگردان مبتدی اظهار نظر می‌کردند. اگر تشخیص آنها صحیح نبود دسته دیگر به تشخیص بیماری می‌پرداختند تا وقتی که بالاخره استاد، بیمار را معاینه می‌کرد و به بحث در پیرامون مرض و تشریح بیماری می‌پرداخت، و این همان روشی است که امروز در جهان متمدن معمول است.

مشاوره پزشکی

در مواردی که تشخیص بیماری مشکل بود اطبای قسمتهای مختلف دور هم جمع می‌شدند و مجلس مشاوره تشکیل می‌دادند. اطبای بیمارستان به نوبت مشغول کار می‌شدند مثلاً جبرئیل بن بختیشوع در هفته دو شبانه‌روز در بیمارستان نوبت داشته است، هر بیمارستان کتابخانه‌یی داشت که هر کس به آسانی می‌توانسته است به کتاب مورد نظر دسترسی حاصل کند.

اجازه طبابت

اجازه طبابت در آغاز تمدن اسلامی چندان دشوار نبود ولی بعدها داوطلبان شغل طبابت ناگزیر بودند پس از فراگرفتن اطلاعات لازم، درباره رساله یکی از اطبای مقدم یا معاصر خود مطالعه کنند و امتحان بدهند، پس از پایان امتحان، به دانشجو گواهی‌نامه‌یی داده می‌شد.

نمونه‌یی از گواهی‌نامه‌های پزشکان

در گواهی‌نامه‌یی مربوط به قرن یازدهم هجری پس از مقدمه‌یی چنین نوشته است: «چون شمس الدین محمد جراح، رساله فلان را به نظم درآورده و آنچه لازمه تحقیق و تدریس است معمول داشته پس از استخاره اجازه دادم که به معالجات جراحی

و فصد و کشیدن دندان فاسد پردازد.»

کتب طبى انتزاعى (فارسى) (تارىخ اجتماعى ايران)، ج ۷، ص: ۳۲۰

دوافروشان: اين گروه نيز مورد مراقبت بودند که ميادا دواى ديگرى، به جاى دوايى که طيب تجويز کرده است، به عمد يا اشتباه، به بيمار بدهند، مأمون و افشين عده‌اى را براى مراقبت در احوال داروفروشان برگزيدند. يکى از وظايف محتسب که شغلش امر به معروف و نهى از منکر بوده است، سرکشى به کار اطبا و کحّالان و جراحان و شکسته‌بندها و دوافروشها بود. «محتسب» اطبا را وادار مى کرد که قسم ياد کنند که شغل خود را مطابق اصول شرافت انجام دهند و متعهد به عهد ابقراطى شوند و نيز وظيفه محتسب آن بوده است که اطبا را مطابق اصولى که حنين بن اسحاق در کتاب محنته الطيب نوشته امتحان کند. - کحّالان را با کتاب چشم حنين بن اسحاق امتحان مى کردند، شکسته‌بندها مى بايد از عهده امتحان مقاله ششم کتاب بولس الاجانيظى که مخصوص شکسته‌بندي است برآيند، جراحان مطابق محتويات کتاب جالينوس که مخصوص جراحات و مرهم‌ها و تشریح و ساير مسائل جراحی بود، امتحان مى شدند.

«محتسب» با راهنمايى اطبا و متخصصين دواشناسى، در کار دوافروشان و اطبا نظارت کامل داشته است. [۵۲] به نظر ادوارد براون، پژوهنده انگليسى، زکرياي رازى بدون شک بزرگترين پزشک بالينى و مشاهده‌يى اسلام است. او و ابن سينا در پيشرفت پزشکى در خاور و باخترى نهايت تأثير داشته‌اند ... مهارت رازى در تجزيه و تحليل علايم بيمارى و روش درمان و معالجه او بى شباهت به پزشکان روزگار ما نيست؛ وى وضع عمومى يکى از بيماران خود را چنين توصيف مى کنند:

تشخيص بيمارى

«عبدالدين سواد، دچار تبهاى نامنظمى بود که گاه هرروز به وى عارض مى گشت، و زمانى يک روز در ميان و گاهى هر چهار روز و يا شش روز، و قبل از عارض شدن تب، لرز مختصرى به او دست مى داد و به دفعات بسيار بول مى کرد، من اين نظر را ابراز داشتم که يا اين تبها مى خواهد، به تب ربع مبدل شود، و يا اين است که بيمار زخمى در کليه دارد، پس از اندک مدتى در بول بيمار چرک پيدا شد، من به او خبر دادم که ديگر تب باز نخواهد گشت و چنين شد.

تنها چيزى که مانع آن بود که در نخستين بار نظر خود را درباره اينکه بيمار زخم کليه دارد ابراز کنم، اين بود، که پيش از آن به تب غب [۵۳] و تبهاى ديگر مبتلا بود و گمان

کتب طبى انتزاعى (فارسى) (تارىخ اجتماعى ايران)، ج ۷، ص: ۳۲۱

مى رفت که تبهاى نامنظم از التهاباتى باشد، که چون نير و گيرد به تب ربع مبدل خواهد شد ... چون با بول او چرک همراه شد به او داروهاى مدر خورانديم تا ماده چرکى از ميان رفت و پس از آن به معالجه وى با گل مختوم و کنسدر و خون سياوشان پرداختم، از بيمارى خلاص شد و در مدت دو ماه به سرعت شفاى کامل يافت ...» [۵۴]

معاینه بيماران

توجه به وضع بيمار و معاینه اعضاى بدن او، از عهد رازى در ايران معمول بود. در عهد غزنويان سلطان سعيد عين الدوله بهرامشاه کنيزکى خريد صاحب جمال که پس از چندی بيمار شد. چون او را به ابو سعيد موصلی نمودند گفت: «دليلش (يعنى قاروره و بول) را بياوريد تا ببينيم و به رنجورى واقف شوم.» چون قاروره بدید گفت: «اين رنجور مرا نمايد تا نبض و بشره و

زبان، و ته چشم او بینم تا علت بهتر مرا معلوم گردد» [۵۵]

از اقدامات خیر عضد الدوله اصلاح و تکمیل بیمارستانی است که بنام وی مشهور شده است. راجع به محل این بیمارستان، قبلا با رازی مشورت کردند وی محلی را برگزید که از برکت آب و هوای مساعد، گوشت در آن دیرتر فاسد می شد. در این بیمارستان ۲۴ پزشک خدمت می کردند. تعیین مسئولین بیمارستان با روشی انتخابی و دموکراتیک صورت می گرفت، یعنی از بین بیش از صد طیب ۵۰ تن را انتخاب می کردند، بعد از بین این عده ده تن که زبده ترین بودند برمی گزیدند و سپس از میان این ده نفر، سه نفر را انتخاب و به عضد الدوله معرفی می کردند وی رازی را که به حق، پزشکی عالقدر بود به ریاست بیمارستان برگزید.

دیوانه‌بی که عضد الدوله را دیوانه خواند

یکی از اقدامات بسیار جالب عضد الدوله ساختن دارالشفای دیوانگان در بغداد است. «هنگام افتتاح بیمارستان عضد الدوله بین دیوانه‌ها، قدم می زد و حال آنان را می پرسید، وقتی از یکی پرسید که حالت چطور است؟ جواب داد از حال تو بهتر است، زیرا تو ظاهرا از ما دیوانه تری! عضد الدوله با لبخند از دیوانه پرسید، چطور من از شما دیوانه ترم؟ دیوانه جواب داد، برای اینکه پول مردم عاقل را می گیری و صرف ما دیوانه‌ها

کتاب طبى انتزاعى (فارسی) (تاریخ اجتماعى ایران)، ج ۷، ص: ۳۲۲

می کنی! [۵۶]

شرایط پزشکی

در چهار مقاله نظامی عروضی در قرن ششم هجری، مختصات یک پزشک حاذق، چنین توصیف شده است: ... طیب باید که رقیق الخلق، حکیم النفس، جید الحدس باشد، اعنی که او را سرعت انتقالی بود از معلوم به مجهول ... دلیل از نبض می باید گرفت و نبض حرکت انقباض و انبساط است و سکونی که میان دو حرکت افتد ... و تفسره [۵۷] را نیز همچنان الوان و رسوب او نگاه داشتن و از هر سویی بر حالتی دلیل گرفتن، نه کاری خرد است ... باید طیب منطق بداند، و جنس و نوع بشناسد، و چون علت نشناسد، در علاج مصیب نتواند بود، و ما اینجا مثلی زنیم تا معلوم شود که چنین است که همی گویم: مرض جنس آمد و تب و صداع و زکام و سرسام و حصبه و یرقان نوع، و هر یکی به فصلی از یکدیگر جدا شوند و از این هر یکی باز جنس شوند، مثلا تب جنس است و حمی یوم و غب و شطرالغب و ربع، انواع، و هر یک به فصلی ذاتی از یکدیگر جدا شوند، چنانکه حمی یوم جدا شود، از دیگر تبها بدانکه درازترین مدّت او یک شبانه روز بود و درو تکسیر و گرانی و کاهلی وارد نباشد، و تب مطبقة جدا شود از دیگر تبها بدانکه چون بگیرد تا چند روز باز نشود و تب غب جدا شود از دیگر تبها بدانکه روزی بیاید و دیگر روز نیاید و تب شطرالغب جدا شود از دیگر تبها بدانکه یک روز آهسته تر آید و درنگش درازتر بود ... چون طیب حاذق باشد و بداند که کدام تب است و مادّت آن چیست، مرکب است یا مفرد، زود به معالجت مشغول شود ...» [۵۸]

مولوی، در جلد چهارم مثنوی معنوی، به پاره‌ای معالجات و تلاشهای پزشکی مردم کوچه و بازار، برای نجات بیماران اشاره می کند، برای آنکه خوانندگان به حدود اطلاعات طبی توده مردم و خانواده‌ها در هفت قرن پیش، کم و بیش آشنا شوند بیتی

چند از کتاب مثنوی مولانا جلال الدین رومی را نقل می‌کنیم:
آن یکی دَبَاغ در بازار شد تا خَرَد آنچه ورا، در کار بُد
چونکه در بازار عطّاران رسید ناگهان افتاد بیهوش و خمید
کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۲۳

جمع آمد خلق بر وی آن زمان جملگان لا هول گو، درمان کنان
آن یکی کَف بر دل او می‌براندوز گلاب، آن دیگری بر وی فشاند
آن یکی دستش همی مالید و سروان دگر کهگل [۵۹] همی آورد تر
و آن بخور و عود و شکر زد بهم‌وان دگر از پوششش می‌کرد کم
و آن دگر نبضش، که تا چون می‌جهدوان دگر «بو» از دهانش می‌ستد
تا که می‌خورده است یا بَنگ و حشیش خلق درماندند اندر بی‌هوشیش
... یک برادر، داشت آن دَبَاغ زفت کُربز [۶۰] و دانا بیامد زود تفت [۶۱]
گفت من رنجش همی دانم ز چیست چون سبب دانی دوا کردن جلی [۶۲] است
... هم از آن سرگین سگ داروی اوست که بدان او را همی معتاد و خواست

جانورشناسی

غیر از رشته طب، که مورد علاقه عموم مردم است، در بخش‌های دیگر فرهنگ بشری از جمله در جانورشناسی و صید نیز کتاب‌های زیادی به‌وسیله دانشمندان جهان اسلام به رشته تحریر درآمده است از جمله عجایب المخلوقات قزوینی، اوصاف الحیوان و منافعها تألیف ابن بختیشوع و منافع الحیوان ابن الدریهم و حیاة الحیوان دمیری، همه متن‌های بزرگ جانورشناسی است.

زمین‌شناسی

درباره زمین‌شناسی کمتر اثری به پای آثار بیرونی می‌رسد. وی طبیعت رسوبی حوضه رود گنگ را کشف کرده و درباره آن چنین نوشته است:

یکی از این دشتها، در هندوستان است که از جنوب به اقیانوس هند محدود است ...

اگر خاک هندوستان را با چشم خود ملاحظه کرده و درباره ماهیت آن به تأمل پرداخته باشید، اگر سنگ‌های گردی را در نظر بگیرید، که هر اندازه زمین را عمیقتر بکنید باز هم آنها را خواهید یافت، سنگ‌هایی که در نزدیکی کوهها و آنجاها که رودها جریان سریعتر دارند بزرگتر است و هرچه از این کوهها دورتر شوید ... کوچکتر می‌شود، و آنجا که رودها به مصب دریا نزدیک است این سنگها خرد می‌شود و به صورت دانه‌های شن

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۲۴

درمی‌آید- اگر همه اینها را در نظر بگیرید ناگزیر چنین معتقد می‌شوید که در روزگاری هندوستان دریا بوده است و این دریا

به تدریج با رسوبات این رودها پر شده است. با این توصیف بخوبی پیداست که بیرونی کاملاً به دگرگونیهای زمین‌شناختی که در گذشته صورت گرفته واقف بوده از فرایند و تغییرات تدریجی آن آگاهی داشته است. در کتاب *نزهة القلوب* حمد اله مستوفی در زمینه جانورشناسی مطالبی آمده است، با آنکه ارزش علمی ندارد برای تفریح خاطر خوانندگان جمله‌یی چند از آن را نقل می‌کنیم: در ذکر حیوانات بڑی و آن پنج است:

«وجه اول در ذکر حیوانات اهلی، از ایشان ده صنف، بر سیل حروف یاد کنیم: ایل:

شتر را به عربی بعیر ... خوانند جانوری عجیب خلقت و بزرگ هیكل، کم خورش، بارکش و فرمانبردار است ... به همه مذاهب ماکول اللحم است و گوشتش گرم و خشک به درجه اول، غذای سوادوی غلیظ دهد و شتر را زیرکی است که چون رنجور شود برگ بلوط خورد تا صحت یابد و چون آن را مار زهر زند، خرچنگ خورد زهرمار در او مؤثر نشود. جگرش دفع نزول ماء العین (آب چشم) کند، و روشنی بصر دهد ششمش [۶۳] هر جا بنهند مار، از او بگریزد و بواسیر را مفید شود. مویش بر ران چپ بندند سلس البول باز دارد. و شتر چند نوع است لوک، بیسراک و بختی و بهترین به شکل و قیمت بختی و به بارکشی بیسراک و به تحمل تشنگی لوک بود ...»

و ضمن بحث در خواص حمار می‌نویسد: کژدم گزیده، چون با شگونه بر او سوار شود و خر روان گردد، الم تسکین یابد مغزش با روغن زیت آمیخته، موی دراز کند، دندانش زیر بالین نهند خواب آرد، جگرش تب ریع و صرع زایل کند و به ناشتا بهتر بود، سپرزنش [۶۴] شیر افزایش، سمش صرع و برص ببرد و چون با زیت بیامیزند خنازیر و ناسور ببرد. اکل گوشتش دفع زهر و جذام کند، پیهش گداخته جراحات و قروح به اصلاح آورد آب سرگین تازه‌اش در بینی چکانند رعاف «خون‌ریزی» بینی بنشانند. بولش بر کشتی مالند ماهیان بر آن جمع شوند، خونش بواسیر ببرد و کودک بدخوی را خوش خوی گرداند. شیرش به غرغره کردن درد دندان بنشانند و به خوردن، سرفه کهن ببرد ...» [۶۵]

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۲۵

تنوع موضوعات و مباحث علمی و فرهنگی در قرون وسطا

طبقه‌بندی علوم

طبقه‌بندی علوم در عالم اسلام از قرن سوم هجری (نهم میلادی) آغاز شد و پس از آن اندک‌اندک این کوشش و تلاش افزایش یافت «در آغاز، مبنای این طبقه‌بندی تقسیم ارسطویی علوم به نظری، عملی و صناعی بود، ... این طبقه‌بندی بعدها رفته‌رفته کاملتر شد، علوم اسلامی بر علوم قدیمی افزوده شد و معرفت دینی و مابعد طبیعی به معنی عرفان بالاترین درجه را پیدا کرد. یکی از قدیمترین و مؤثرترین طبقه‌بندیها از فارابی است که در کتاب *احصاء العلوم* بیان شده ... و با جزئی تغییر مورد قبول ابن سینا، غزالی و ابن رشد واقع شده است.

۱. علم الفاظ مفرد، ۲. علم الفاظ مرکب، ۳. علم قوانین الفاظ مفرد، ۴. علم قوانین الفاظ مرکب، ۵. علم قوانین درست نوشتن، ۶. علم قوانین درست خواندن.

۲. علم منطق را به هشت بخش تقسیم می‌کند و در آن از مقولات و قوانین معقولات و قوانین سنجش «قیاس» و قوانین برهان و گفتارهای جدلی سفسطه و قوانین خطابه و قوانین شعر سخن می‌گوید.

۳. علم تعالیم را به هفت بخش، یعنی علم عدد، علم هندسه، علم مناظر، علم نجوم، علم موسیقی، علم اثقال و علم حیل (که شامل جبر و مقابله و معماری و مهندسی و علم ساختن آلات نجوم و آینه‌ها و ظرفهای عجیب می‌شده است) تقسیم می‌کند.
۴. علم طبیعی را نیز به هفت بخش تقسیم می‌کنند شامل ۱. بحث در آنچه میان اجسام طبیعی مشترک است، ۲. بحث در اجسام بسیط و عناصر اجسام مرکب، ۳. بحث در پیدا شدن و نابود شدن (کون و فساد)، ۴. بحث در اعراض و انفعالات عناصر، ۵.

بحث در اجسام ترکیب یافته از عناصر، ۶. بحث در معادن، علم گیاهان، علم جانوران.

۵. علم الاهی یا مابعد الطبیعه را نیز به سه بخش تقسیم می‌کند شامل: ۱. بحث در موجودات از لحاظ وجود، ۲. بحث در اصول و مبادی براهین، ۳. بحث در موجوداتی که جسم نیستند.

۶. علوم مدنی و فقه و کلام که شامل سیاست مدن و علوم مدنی و علم فقه و علم کلام بود.

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۳۲۶

پس از نخستین کوششها، طبقه‌بندی علوم، توسط ابن سینا و جمعیت اخوان الصفا و فخر رازی دنبال شد و سرانجام دقیقترین تقسیم‌بندی به همت ابن خلدون صورت گرفت.

به نظر او علومی که در جهان اسلام تحصیل و تدریس می‌شود به قرار زیر است:

۱. علوم عقلی: شامل منطق و علوم طبیعی (طب و فلاح).

۲. الهیات: شامل ساحری، طلسمات، علم اسرار حروف و علم کیمیا.

۳. علم مقادیر: شامل علم هندسه، حساب، موسیقی، علم نجوم.

۴. علوم نقلی: شامل علم قرآن و تفسیر، علم حدیث، علم کلام، علم فقه، علم تصوف، علم زبان عربی، مشتمل بر لغت نحو بیان و ادب.

البته علومی که در بالا- برشمردیم در همه مؤسسات فرهنگی قرون وسطا بطور منظم تدریس نمی‌شد، بلکه هریک از این رشته‌ها در سازمانهای رسمی یا خصوصی به اشخاص ذی‌علاقه تدریس و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده است. به همین جهت باید هریک از آنها را جزئی، از حیات عقلی در جهان اسلامی بدانیم ...»

غیر از هیأت و نجوم که دانشمندان اسلامی در راه آن تلاش کرده‌اند، جغرافیا نیز موضوع تألیفات و تحقیقات متعددی از طرف صاحب‌نظران بوده است

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۴۰۱

سرنوشت علم در دو قرن اخیر

سیر نزولی علم طب در ایران

چنانکه قبلا- اشاره کردیم، علوم مختلف، مخصوصا علم طب، در عهد زکریای رازی و ابن سینا، کمابیش به مبانی علمی و تجربی نزدیک شده بود. بیمارستان جندی‌شاپور، بیمارستان عضدالدوله دیلمی و سایر بیمارستانها، به همت سلاطین و خلفا و مردم خیرخواه احداث گردید و یکی از مراکز تحقیق و مطالعه در رشته پزشکی بشمار می‌رفت.

در بیمارستانها، بیماران را برحسب نوع بیماری در بخشی مخصوص مداوا و معالجه می‌کردند. جراحی، امراض داخلی،

چشم پزشکی، دام پزشکی و امراض زنانه و شکسته‌بندی از هم تفکیک شده بود. غیر از داروهای گیاهی، از ادویه شیمیایی، معجونها و شربت‌های گوناگون برای معالجه بیماران استفاده می‌کردند. با حمله مغول و تیمور و محو آثار علمی و فرهنگی و فرار عده‌یی از دانشمندان، و بعدها با استقرار حکومت صفویّه و نفوذ و مداخله بعضی از روحانیون قشری، در کلیه شئون سیاسی و علمی و فرهنگی، رکود کلی پیدا شد. و در قرون بعد، در اثر جنگ‌های مداوم فئودالی و نفوذ سیاست‌های استعماری انگلستان و روسیه تزاری، و خیانت آگاهانه شهریان بی‌کفایت قاجاریه، رشد طبیعی علم و دانش ممکن نگردید. اکنون اجمالا سیر پزشکی را از عهد صفویه به بعد مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

پزشکی در ایران عهد صفویه

«تاورنیه»، جهانگرد فرانسوی، می‌نویسد که «در ایران، علم طب به پایه فرنگستان پیشرفت نکرده است. وقتی طبیب، بیمار را می‌بیند اغلب چهار تخمه خنگ با بعضی نباتات تجویز می‌کند

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۴۰۲

که از دکان عطاری می‌گیرند و در خانه می‌جوشانند و به بیمار می‌دهند. معمولاً بیماران را از خوردن نان منع می‌کنند و غذای ساده‌ای به او می‌دهند. اطباء ایران در هر مرضی، پرهیز و امساک را لازم می‌دانند. این کار، گاه مفید و در مواردی زیان‌بخش است. سپس می‌گویند که در ایران، بیمارستان خوب وجود ندارد. اگر کسی نتواند پزشک را به منزل خود بیاورد، ناچار او را سوار الاغی می‌کنند و دستمال و یا شالی دور گردنش می‌پیچند و او را نزد پزشک می‌برند. طبیب، نبض او را می‌گیرد و زبانش را معاینه می‌کند و بعد روی کاغذ کوچکی مسهل و منضجی برای او تجویز می‌کند...» [۶۶]

در حدود قرن دهم هجری، مراقبت و نظارت در شغل طبابت برعهده یکی از دیوانیان، یعنی حکیم‌باشی، محول بود. نظارت عمومی بر شاغلین امر طبابت، از هر مقامی که بودند و بر سایر کارهای وابسته به طب از قبیل داروفروشی و نیشترسازی و نظایر آنها، به وسیله یک مرد غیرطبیب ملقب به محتسب یا «بازرس کل» اعمال می‌شد. [۶۷]

دون ژوئن، یک جهانگرد خارجی می‌نویسد: «در مورد معالجه بیماران، ایرانیان نیز مانند دیگر ملل بیگانه از تجویز گیاهان و دستور پرهیز، استفاده می‌کنند. در مورد بیماری‌های دشوار همچون گلودرد و سرماخوردگی شدید و امثال آن فصد می‌کنند، مردم بسیار خرافاتی هستند و به تفأل، سخت معتقدند و تصور می‌کنند که با دعا در مساجد می‌توانند تا حد بسیاری، نتایج و عوارض بیماری را تغییر بدهند...» [۶۸]

در دوره قاجاریه حاجی محمد کریمخان کرمانی، بابی از کتاب خود «مجمع الرسایل فارسی» را به فصد و کم کردن خون، اختصاص می‌دهد و می‌نویسد که این کار به پنج صورت امکان‌پذیرست: رگ زدن، حجامت کردن، زالو انداختن، گوش تیغ زدن و دیگری خون از بینی جاری کردن- در فصل اول می‌گوید: «بدانکه خون، قوام بدن و مرکب روح است و کم کردن آن، روا نیست مگر در وقت حاجت که طبیب حاذق بگوید، بعد ۲۸ شرط برای گرفتن یا کم کردن خون ذکر می‌کند که چند مورد آن را ذکر می‌کنیم: ۱. خون بسیار باشد، ۲. زمستان نباشد، ۳. اگر زن خون می‌گیرد آبستن نباشد، ۴. قولنج نداشته باشد، ۵. زیاد لاغر یا چاق نباشد، ۶. پیر و فرسوده نباشد، ۷. امتلای معده نداشته باشد، ۸. تا ۱۲ ساعت بعد از جماع، خون نگیرد، ۹. بعد از ماندن بسیار در حمام حجامت نکند، ۱۰. پس از ناخوشی و لاغری نباشد، ۱۱. در فصل بهار باشد، ۱۲. در مناطق

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۴۰۳

بسیار گرم یا بسیار سرد نباشد، ۱۳. خون را یک مرتبه نگیرد بلکه کم کم بگیرد تا ضعف شدید یا غش عارض نشود، ۱۴. کمتر از ۱۴ سال را فصد نکند...» [۶۹] در صفحات بعد به تفصیل از راه و رسم رگ زدن و طرز استفاده از نیشتر بحث می‌کند. و در مورد حجامت تأکید می‌کند که: «اول موضع را چرب کند و شاخ حجامت بگذارد و آرام آرام بمکد و خرده خرده شدیدتر بمکد و تیغ نزنند تا عضو خوب قرمز شود ... بعد از حجامت، غذای شور نخورد. پیش از حجامت و بعد از آن از خوردن تخم مرغ اجتناب کند و حرکت و غضب و جماع، در آن روز نکند» [۷۰] نویسنده «زالو» را نیز بسیار مفید می‌داند و معتقد است در بعضی موارد انداختن زالو بر حجامت رجحان دارد.

دندان‌پزشکی در عهد قاجاریه

جالب‌ترین قسمت این کتاب، تعالیمی است که مؤلف راجع به کشیدن دندان می‌دهد: «... پیش از انداختن کلبتین به بیمار بگویند که قدری موم بر روی آن دندان بچسبانند که اشتباهاً دندان دیگری را نکند ... سر علیل را میان دو پای خود گرفته دندان را بکنند و اگر دندان سخت باشد، با چاقوی نازکی لثه را از استخوان جدا کند و کلبتین را تا می‌تواند به بن دندان اندازد ... سعی کند صدمه به سایر دندانها نزنند و لب و زبان در میان کلبتین نیفتد...» [۷۱]

نگاهی به اروپای قرن هیجدهم

فراموش نکنیم، که مردم اروپا، حتی در قرن هیجدهم میلادی از لحاظ زیست‌شناسی و آشنایی با وظائف الاعضا و داروشناسی و علم پزشکی، فرق زیادی با ملل کهنسال شرق نداشتند. به قول پیر روسو: «نگاهی به فهرست دفاتر عطاران و خواصی که برای بعضی از مواد و گیاهان قایل بودند، دلیل روشنی بر این معناست» و فرق زیادی با مندرجات فرح‌نامه جمالی که قبلاً از آن یاد کردیم ندارد:

«... گوگرد طلائی: مرتب‌کننده عادت ماهانه بانوان، معالج کبد، دوی سرفه، دافع

کتب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۴۰۴

تب، علاج سردرد، معرق، نوشدارو و یگانه دافع ماساریقا [۷۲] است.

خارخسک مقدس: مهوع، ملین، مدر، معرق، دافع بلغم، تریاق، مقوی قلب، محرک هضم، دافع خفقان، علاج امراض کبد، مدر و مفید برای عادت ماهانه بانوان، ضد صرع، معالج ذات‌الجنب، دافع تب، ضد کرم، مقوی باه و مرهم انواع زخمهاست. برای شاه‌تره یا داروی پیغمبران ... نیز خواصی ذکر می‌کند.

... و اینها همان ادویه‌ای است که مورد تمسخر ولتر قرار گرفت و در وصف پزشکی و پزشکان عصر خود گفت: دانشی که موضوع آن وارد کردن دوی است که نمی‌شناسند در جسمی که اصلاً از آن اطلاعی ندارند.» [۷۳]

پیشرفت سریع علم طب در قرن نوزدهم و بیستم

در اوایل قرن نوزدهم میلادی طریقه «هومئوپاتی» در اروپا معمول شد که افراط در درمان، و خوراندن مقدار زیادی دارو را، به بیمار، که روش معمولی اطبا بود تا حدی تخفیف داد.

در قرن نوزدهم پاستور نشان داد که بیماریها، ناشی از میکروبها هستند و «لیستر» طریقه‌ی برای ضد عفونی کردن یا

پلشت‌زدایی معمول ساخت و در نتیجه مفاهیم عفونت و «بیماری» بر پایه‌های علمی استوار شد، و تعداد تلفات و مرگ‌ومیر نقصان یافت.

کارهای ر. کوخ و دیگران در باکتری‌شناسی راه تشخیص بیماریها را باز کرد و منجر به تهیه موادی، که در مقابل بعضی بیماریها، ایمنی و مصونیت می‌دهد گردید.

کشفیات طبی و پیشرفتهای علم طب در قرن هیجدهم و نوزدهم از حساب بیرون است و به درمان بیماریها کمک فراوان کرد. اصلاح طرق مامایی و رعایت نکات بهداشتی مربوط به آن، تلفات آدمی را به اندازه‌ی فاحش، تقلیل داد.

کشف انسولین و هورمونهای دیگر، رادیوم، سولفامیدها و آنتی‌بیوتیک‌ها در قرن بیستم، اهمیتی زاید الوصف دارد. ترقیات عظیم طب در این قرن منجر به ظهور رشته‌های

کتاب طبی انتزاعی (فارسی) (تاریخ اجتماعی ایران)، ج ۷، ص: ۴۰۵

تخصصی گردید و کارآموزی خاص در هر یک از رشته‌ها را ضروری ساخته است.

علاوه بر آنچه گفتیم، بی‌حسی موضعی، روان‌پزشکی، پیشرفت وسیع رشته‌های مختلف جراحی، آشنائی با بیماریهای مناطق حاره، و ترقی مامایی و دیگر پیروزیهای طبی به سلامت عمومی و رشد روزافزون جمعیت، در جهان کمک فراوان کرده است

[۷۴]

[۱] (۱). میراث ایران، علم ایرانی، ص ۴۵۲ به بعد.

[۲] (۱). همان کتاب، ص ۴۵۳.

[۳] (۱). رساله حنین بن اسحق درباره آثار جالینوس، به نقل از بیست گفتار ... مهدی محقق، از ص ۳۶۸ به بعد (به اختصار).

[۴] (۲). همان، ص ۳۸۵.

[۵] (۱). همان کتاب، از ص ۴۱۲ به بعد.

[۶] (۲). لغت‌نامه دهخدا، ابو سعد- اثبات، ص ۷۵۳.

[۷] (۱). پیر روسو، تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری، از ص ۵۲ به بعد.

[۸] (۲). همان کتاب، از ص ۵۲ تا ۵۴.

[۹] (۱). دکتر مهدی محقق، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی ...، از ص ۱۵۹ به بعد.

[۱۰] (۲). دکتر مهدی محقق، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فرق اسلامی، رساله حنین بن اسحق درباره آثار جالینوس، ص ۳۶۷.

[۱۱] (۱). پیر روسو، تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری، ص ۴۹ به بعد.

[۱۲] Alcmean. (۲)

[۱۳] (۱). تاریخ علوم، پیر روسو، ترجمه حسن صفاری، ص ۱۱۸ به بعد.

[۱۴] (۱). تاریخ علوم، پیشین، ص ۹۰ و ۱۱۳.

[۱۵] (۲). نگاه کنید به کتاب الابنیه هروی، به تصحیح بهمنیار و کوشش اردکانی، از ص ۱ به بعد.

- [۱۶] (۱). به نقل از مقدمه سیره‌الفلسفیة، به قلم دکتر مهدی محقق، ص ۹ به بعد.
- [۱۷] (۲). تاریخ پزشکی ایران، اثر الگود، تلخیص از ص ۲۳۷.
- [۱۸] (۱). همان کتاب، از ص ۲۴۸ به بعد.
- [۱۹] (۲). همان کتاب، ص ۲۴۹.
- [۲۰] (۱). همان کتاب، ص ۲۵۳.
- [۲۱] (۲). دکتر مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطا، از ص ۲۵۶ به بعد.
- [۲۲] (۱). تلخیص از کتاب تاریخ پزشکی در ایران، اثر الگود، ترجمه جاویدان، ص ۳۴۸ به بعد.
- [۲۳] (۱). تاریخ پزشکی ایران، تألیف الگود، ترجمه جاویدان، ص ۲۱۶.
- [۲۴] (۲). تف کردن، آب دهان.
- [۲۵] (۳). اماله- تزیق.
- [۲۶] (۱). ذخیره خوارزمشاهی، تألیف اسماعیل بن حسن الحسینی الجرجانی، جلد اول، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، از صفحه ۴ به بعد.
- [۲۷] (۲). آیین شهرداری، ص ۱۷۰ به بعد.
- [۲۸] (۱). تلخیص از تاریخ پزشکی ایران، اثر الگود، ترجمه جاویدان، ص ۴۵۵ به بعد.
- [۲۹] (۱). تلخیص از کتاب آیین شهرداری یا (معالم القریه)، ص ۱۵۵ به بعد.
- [۳۰] (۲). همان کتاب، از ص ۱۷۱ به بعد.
- [۳۱] (۱). شایسته است.
- [۳۲] (۲). آیین شهرداری، از ص ۱۶۶ به بعد.
- [۳۳] (۳). چابک.
- [۳۴] (۱). میراث ایران- علم ایرانی، سیریل الگود، ترجمه احمد بیرشک، از ص ۴۷۳ به بعد.
- [۳۵] (۱). میراث ایران- علم ایرانی، ص ۴۶۷ به بعد.
- [۳۶] (۱). میراث ایران- علم ایرانی، پیشین، ص ۴۷۷ به بعد.
- [۳۷] (۱). نگاه کنید به کتاب الابنیه هروی، به تصحیح بهمنیار و کوشش اردکانی، از ص ۱ به بعد.
- [۳۸] (۱). مجله یادگار، سال پنجم، شماره ۶ و ۷، توجه ایرانیان به طب، نوشته تقی زاده، ص ۱۷.
- [۳۹] (۲) تا (۵). فرخنامه جمالی، به اهتمام ایرج افشار، صفحات ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۶، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۶۳، ۱۵۸.
- [۴۰] (۲) تا (۵). فرخنامه جمالی، به اهتمام ایرج افشار، صفحات ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۶، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۶۳، ۱۵۸.
- [۴۱] (۲) تا (۵). فرخنامه جمالی، به اهتمام ایرج افشار، صفحات ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۶، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۶۳، ۱۵۸.
- [۴۲] (۲) تا (۵). فرخنامه جمالی، به اهتمام ایرج افشار، صفحات ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۶، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۶۳، ۱۵۸.
- [۴۳] (۱). همان کتاب، ص ۱۵۸.
- [۴۴] (۲). بیماری
- [۴۵] (۳). شدید
- [۴۶] (۱). مأخوذ از فرهنگ فارسی معین

- [۴۷] (۲). آیین شهرداری یا (معالم القریه)، پیشین، از ص ۱۰۹ به بعد.
- [۴۸] (۳). روضه الصفا، ج اول، ص م و ن، مقدمه.
- [۴۹] (۱). دایره المعارف فارسی جلد دوم، پیشین، ص ۱۸۶۰-۱۸۶۱
- [۵۰] (۱). تاریخ مختصر علم طب، دکتر قاسم غنی، به نقل از مجله یادگار، سال اول، شماره ط، ص ۱۱ به بعد.
- [۵۱] (۱). تاریخ مختصر علم طب، دکتر قاسم غنی، به نقل از مجله یادگار، سال اول شماره ۴، ص ۱۱ به بعد.
- [۵۲] (۱). نقل و تلخیص از تتبعات دکتر قاسم غنی در مجله یادگار، (به مدیریت عباس اقبال آشتیانی)، سال اول، شماره ۹، از ص ۲۲ به بعد.
- [۵۳] (۲). یک روز در میان، یک روز در میان آمدن تب، تب نوبه‌ای که یک روز در میان عارض شود. (فرهنگ معین).
- [۵۴] (۱). ادوارد براون، به نقل از حاوی رازی، ص ۵۲ به بعد.
- [۵۵] (۲). در پیرامون تاریخ بیهقی، به اهتمام سعید نفیسی، ج اول، ص ۲۳۱.
- [۵۶] (۱). مقاله دکتر باستانی پاریزی، راجع به شاهنشاهی عضد الدوله، به نقل از راهنمای کتاب، سال سیزدهم، شماره ۳ و ۴، ص ۲۸۲.
- [۵۷] (۲). پیشاب. بول
- [۵۸] (۳). نظامی عروضی، چهار مقاله تصحیح محمد معین، ص ۱۰۶ به بعد.
- [۵۹] (۱). کاه و گل
- [۶۰] (۲). حیلہ گر و دانا
- [۶۱] (۳). باعجله و شتاب
- [۶۲] (۴). معلوم و روشن
- [۶۳] (۱). پیه و گوشت.
- [۶۴] (۲). غده‌یی است گلوبول‌ساز.
- [۶۵] (۳). همان کتاب، ص ۱۲۲ به بعد.
- [۶۶] (۱). تاورنیه، سفرنامه، ص ۹۳۴.
- [۶۷] (۲). میراث ایران. علم ایرانی، ص ۴۲۷ به بعد.
- [۶۸] (۳). دون ژوئن ایرانی، ص ۷۵.
- [۶۹] (۱). مجمع الرسائل فارسی، چاپخانه سعادت کرمان، ص ۱۷۲.
- [۷۰] (۲). همان کتاب، ص ۱۹۰.
- [۷۱] (۳). همان کتاب، ص ۱۹۵.
- [۷۲] (۱). ماساریقا: روده‌بند (فرهنگ معین).
- [۷۳] (۲). تاریخ علوم، پیشین، ص ۳۰۳.
- [۷۴] جمعی از نویسندگان، کتب طبی انتزاعی (فارسی)، ۸ جلد، چاپ: اول.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و
لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز
به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف
توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۰۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰
۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا
کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده
بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد
داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری:
مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنمایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و
ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با
حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهانندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند،
گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده
کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری
مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

